انت ولیی فی الدنیا والآخرة

الحمد لله والمنه که از تصانیف سید الفقهاء والمحدثین قدوة العباد والزاهدین

سلیمن الرضا
بنا سنه شد الماء
مسائل الاربعین

در مطبع محمدی باهتمام حاجی کربلائی محمد حلیة الطبع پوشید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا
و بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته
فشرفنا و لا بهدایته عزا و فخرا صلی الله علیه و علی آله و صحبه
و بارک و سلم و علی کل مؤمن به من ولد الجان و بنی آدم
اما بعد چون در سنه ۱۲۵۵ یکهزار و دو صد و پنجاه و پنج سلاله خاندان عالیشان
خلاصه دودمان [illegible] مکان محمد خان بن باز خان ولد اوسط محمد باز خان مرحوم
متوطن بهیکم پور پرگنه کول علی گده وارد بلده دار الخلافه شاهجهان آباد شده
و سی و پنج مسائل بطریق استفتا بخدمت جناب مستطاب سند الفقهاء و المحدثین

قدوة العباد والزاهدين مولانا وبالفضل اولانا ابو سليمان محمد اسحق
ابقاه الله تعالى على رؤس اهل الحق والاحقاق سبط مولانا
مولى الكل حضرت شيخ عبد العزيز محدث دهلوى غفر الله له آورده
استدعاى جواب با صواب مع نقل عبارت از كتاب نموده بنده ضعيف
كاتب الحروف سيد ابو محمد جالسرى عفا الله عنه السيئات راكه درين شهر از چند روز
مقيم بود براى تحرير املاى جوابات اين اسوله معين فرموده از آنجاكه جواب
سوالات سائلين بنظر هدايت وارشاد وطريقه سيد المرسلين بر علماى با تمكين
فرض وواجب است بحكم كريمه وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ مولانا ممدوح
اور جو نعمت ہی پروردگار اپنے کی تو بیان کر
جزاه الله عنا وعن سائر المسترشدين ثوابا وصف لحوق عوارض جسمانى و وجود
عوائق وحاجت سوالات سائل از كتب معتبره تلاش فرموده بجواب آن مسائل
پرداخت واين خلاصه كتب را براى اكثر مسلمانان هندى هم رسوم شادى
وماتم دستور العمل ساخته پس اين خادم اهل ايمان بموجب ايماى ارشاد چهل مسئله
در آن فرموده بمسائل اربعين فى بيان سنة سيد المرسلين نام نهاد
والله الهادى الى سبيل الرشاد مقدمه در بيان آنكه بر همه مسلمانان لازم

و واجب است که سنت آنحضرت و سنت خلفای راشدین و طریقه
ائمه مجتهدین را که در کتب معتبرهٔ اهل سنت و جماعت موجود اند دریافت
نموده در شادی و غم جاری نمایند و از ملامت هر لائم باک ندارند چنانچه
عبادة بن الصامت صحابی رض میگوید بایعنا رسول الله صلی الله علیه
وسلم علی السمع والطاعة فی العسر والیسر والمنشط والمکره وعلی
اثرة علینا وعلی ان لا ننازع الامر اهله وعلی ان نقول بالحق
اینما کنا لا نخاف فی الله لومة لائم و خلاف آن را که از قسم رسوم جاهلیت
باشند خواه از قبیل شرک و بدعت و خواه بر وجه گناه و معصیت همه را مسدود
باید ساخت لقوله علیه الصلوة والسلام تمسک بسنة خیر من احداث
بدعة خصوصا درین زمانه که سنت را بدعت و بدعت را سنت بلکه فرض
و واجب میدانند و مانعین آن را بدنسبته بالقاب ناشایسته یاد میکنند و مقصود اخذ سنت و ترک
بدعت از هر [illegible] او را اقدم میدارند چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز در حق
کسانیکه درچنین زمان با وجود مخالفت اهل بدعت و تشدد ایشان به سنت جست و چالاک
اند وعده صد شهید فرموده گفت من تمسک بسنتی عند فساد امتی فله اجر مائة شهید

زیرا که شهید حقیقی چون یکبار در معرکهٔ کفار مقابلهٔ زخم تیر و تلوار جان عزیز
خود را بمالک حقیقی می‌سپارد و ثواب یک شهیدی یابد و آنانکه در زمان
غربت دین و اوان شرارت مفسدین تمسک بسنت آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم می‌کنند و بارها هدف طعن و ملامت این
مردمان بدکردار میگردند بعوض آن هر یک را ازین غریبان ثواب
صد شهید خواهد رسید نعم ما قیل شعر زخم شمشیر جان ستان نکند
آنچه زخم زبان کند بمرد + و این اصل سنت انبیاست علیهم الصلوات و التسلیمات
چنانچه در حدیث شریف آمده قال علیه الصلوة و السلام اَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً
اَلْاَنْبِیَاءُ ثُمَّ الْاَمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ بهر کیف رضای مولی از همه اولی دنیا
روزی چند آخر کار با خدا و بس اتباع سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم قولا و فعلا سبب
حصول رضامندی خدا عز و جل موجب دخول جنت بوجه اکمل ذٰلِکَ
فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَاءُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ و از سنت مخالفین
سخط جبار و باعث دخول [illegible] رَبَّنَا اِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَهٗ وَمَا
لِلظّٰلِمِیْنَ مِنْ اَنْصَارٍ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْهُمْ قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ

كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى قِيلَ وَمَنْ أَبَى قَالَ
مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى رواه البخاري
واطاعت رسول عليه الصلوة والسلام عين اطاعت خداست قال الله
تعالى مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ
حَفِيظًا رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا
مَعَ الشَّاهِدِينَ اکنون بعد تمهید مقدمه در تسوید و تحقیق مسائل
مذکوره آغاز نموده شد فاسأل الله التوفیق فی هذا المقام وبه الثقة
فی کل مرام سوال چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین
اندرین مسائل مفصله ذیل بینوا توجروا مسئله وقت تولد طفل که در
هر دو گوش وی اذان و اقامت میدهند واجب است یا سنت یا
مستحب و اگر نامش محمد یا احمد نهند درست است یا نه جواب استحباب اذان و
اقامت در گوش مولود بسنت رسول صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است چنانکه در صحیح
ترمذی و سنن ابو داود از ابو رافع رضی الله عنه آمده که گفت دیدم رسول خدا را صلی الله
علیه وسلم که اذان گفت در گوش حسن بن علی رضی الله عنه وقتیکه زائید او را فاطمه رضی الله عنها

هر کسیکه از امت اهل شهود و جنت ... انکار کرد ... گفته شد کیست که انکار کرد ... آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هر که متابعت نمود داخل شد جنت را و هر که نافرمانی کرد بحقیقت انکار کرد روا البخاری

و در مفتاح النجاة بتصریح آورده ... که چون پیدا شد هر یکی از حسنین
رضی الله عنهما اذان داد نبی صلی الله علیه و آله و سلم در گوش راست وی و
اقامت فرمود در گوش چپ وی ... در مسند ابو یعلی از امام حسین رضی الله عنه
می آرد ... فرزندی پیدا شود برای وی بچه لدی پس اذان دهد در
گوش راست وی و اقامت کند در گوش چپ وی ضرر نکند او را ام
الصبیان کذا فی الجامع الصغیر للسیوطی و نام نهادن باسم محمد
یا باسمای انبیا سنت است چنانچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام نهید بنام من و در سنن ابی داؤد آمده
که نام نهید بنام پیغمبران یعنی ابراهیم و موسی و عیسی مثلا و در جامع صغیر
سیوطی از عبد الله بن عباس رض وارد شده مَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلٰثَةُ
اَوْلَادٍ فَلَمْ یُسَمِّ اَحَدَهُمْ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَهِلَ رواه الطبرانی
فی الکبیر و ابن عدی فی الکامل حاصل این حدیث آنست که هر که را سه پسر
شود و نام یکی را هم بنام آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نهد از برکت محروم ماند و مسئله
مسنون آنکه در گوش پسر بعد از اذان ... شیرینی یا نقد دادن جائز است

جواب در اذان دادن گوش مولود از حدیث همین قدر
ثابت شد که بزرگ خاندان مولود بزبان و اقامت گوید و اگر کسی
دیگر غیر بزرگ وی اذان دهد نیز جائز است برای ادای سنت پس
نقد و شیرینی وغیره بدهند باید بدهند زیرا که پیش گوش مولود حضرت فاطمه
رضی الله عنها چیزی از نقد جنس بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
منقول نیست ظاهرا دادن چیزی درینحال مستحق از باب خیر باشد بشرطیکه
درین سنت رسم نکرد و لَا یُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا و اگر کسی به نیت
اجرت اذان بدهد پس گرفتن اجرت در اذان جائز نخواهد شد چنانچه علما گفته اند
اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت است و اجرت گرفتن و دادن
بر عبادت موافق اصل قاعده حنفیه درست نیست هکذا فی الهدایة
و شرح الوقایة و نص حرمت اجرت بر عبادت کریمه
اِنْ اَجْرِیَ اِلَّا عَلَی اللّٰهِ است و مستحب برای اذان و اقامت
مولود آنست که و بعد غسل در خرقه پاک پیچیده اذان و اقامت
در گوش وی دهند و در وقت گفتن کلمه حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة فا

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ روی خود را بگردانند چنانچه وقت اذان نماز
میگردانند و نیز تحنیک مولود از خرما مستحب است چنانچه در حدیث
صحیح وارد شده عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتَى بِالصِّبْيَانِ فَيُبَرِّكُ عَلَيْهِمْ
وَيُحَنِّكُهُمْ رواه مسلم و مراد از تحنیک خائیدن خرما و مالیدن آن
بکام مولود و همچنین هر چیز شیرین در حکم خرماست برای تحنیک مولود
لیکن خرما افضل است مسئله بعد تولد شدن پسر دستور است
که حجام با اهل قرابت مولود مبارکباد میدهد و ایشان بمقابل آن حجام را
چیزی از قسم پارچه و نقد میدهند این دستور جائز است یا نه جواب
دادن پارچه و نقد در مقابله تهنیت این حجام را جائز است
زیرا که دادن اینچنین وقت بطریق انعام بشارت دهنده را از اصحاب
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده چنانچه عطا نمودن ملبوس خود مبشر را از
کعب بن مالک صحابی در وقت قبول توبه وی وارد شده کذا فی صحیح البخاری وغیره و لیکن عوض
مبشر حقیقی بر آن نیز دستور چیزی در شرع شریف ثابت نیست بلکه دادن چیزی

وقف از قسم تبرع است و بنا جبر علی المتبرع نیست کذا فی کتب الفقه

مسئله رسم چهک که در [illegible] تمان مروج است یعنی

بعد تولد شدن مولود از طرف ننهیال وی چیزها [illegible] و نقد ارسال میشود

جائز است یا نه جواب فرستادن خلعت و غله [illegible] نیز

از جانب ننهیال وی اگر بنیت صله رحم باشد جائز است زیرا که آنحضرت صلی الله علیه

وآله وسلم در وقت حاجات جدیده خبرگیری حضرت فاطمه رضی الله عنها

میفرمود بحکم کریمه وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ پس ایصال نفع

باقارب بلا قید رعایات رسم که مروج اهل هند است بشرط نشدن در وعدهٔ

استقراض از قسم صدقات بلا دلیل جائز است بلکه امر خیر بآیه کریمه وَافْعَلُوا الْخَيْرَ

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ است و اگر بنیت اداء رسم جهالت باشد

جائز نیست که در آن تشبیه برسم هنود لازم خواهد آمد و آن درست نیست قال علیه

الصلوة والسلام مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ مسئله

عقیقه مولود در روز هفتم اگر بکند اما عذر شدن نتواند

[illegible]

یعنی بکنید خیر تا فلاح یابید ۱۲

طلا وزن کرده ... ام دادن درست است یا نه و گوشت عقیقه را
یکدام نهج تقسیم کنند و ... پهاڑی ورا کلیجی هند یا همراه پوست عقیقه
در زمین دفن کنند ... خوان ورا بشکنند چنانچه استخوان اضحیه را
کشکنند یا نه جواب علمای حنفیه باستحباب عقیقه رفته‌اند و گفته‌اند
که اگر عقیقه مولود روز هفتم نشود روز چهاردهم باید کرد و اگر
آن روز هم نشود بروز بست و یکم از روز تولد کنند و اگر بسبب تنگی
و افلاس آن روز هم نشود فرض و واجب نیست که برای آن بار قرض بر
گردن خود گیرد و موی سر طفل را با نقره وزن کرده تصدق دادن
نیز مستحب است و دادن آن بحلاق بحساب اجرت وی نامناسب تصدق ا
کردن موی سر آن مولود را ابتدا هم برای کسانیکه ذی مقدور و متمول اند جائز
است دفن کردن آن موها در زمین مستحب است کذا فی الطیبی شرح المشکوة پس باید
که بنیت استحباب این ذبیحه کنند قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الغلام
مرتهن بعقیقته تذبح عنه یوم السابع ویسمّی ویحلق را
رواه احمد والترمذی وابو داؤد والنسائی [illegible]

اولی و افضل آنست که برای طفل مذکر دو بز ذبح کنند نر باشند یا ماده
و اگر برای کفایت یک بز ذبح کنند نیز جائز است و برای طفل انثی یک بز ذبح
کنند و نر و ماده در حکم عقیقه برابر است و اگر بز نه ذبح کنند آنهم جائز است
و تقسیم آن بعد ذبح باین نهج مستحب است که ران آن بچه را بحلاق دهند
و یک ران را بقابله بعد از آن گوشت را سه حصه کنند خواه پخته خواه بوزن یک حصه را
از آنها بفقرا و مساکین دهند و حصه باقی را برای خوردن اقارب و همسایه تیار
گردانند قال العلماء حکم العقیقة
حکم الاضحیة پس بصورت خوردن گوشت آن مادر و پدر او و جد و جده را
نیز جائز است و استخوانها را فلا اصل فی الشرع و لا تکسر عظامها
تفاؤلا و ان کسرت فلا بأس به لان الاضحیة تکسر
عظامها کذا فی کتب الفقه و دفن و اخفای عقیقه در زمین
جائز نیست لانه اضاعة المال فهی لا تجوز عند اهل
الشرع پایهای عقیقه را اگر بایع سازند بحلاق دهند و الا در استعمال خود
در آرند و پوست را بعد دباغت در استعمال جلد کتاب در آرند

[illegible]

بالتصدق نمایند و دعا بکند در کتب فقه مرقوم است و وقت ذبح عقیقه بخواند

بسم الله اللهم انّ هذه عقیقة ابنی فلان دمها

بدمه ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه وجلدها بجلده

وشعرها بشعره اللهم تقبلها منی واجعلها فداء لابنی

من النار مسئله مکتب اطفال که در عمر چهار سال چهار ماه و چهار روز

مقرر کرده اند اصلش چیست جواب مکتب اطفال که در هند رائج است باین

کیفیت از اصول شرع که کتاب و سنت و اجماع امت و قیاس مجتهد است [illegible]

ثابت نیست رسم مکتب اطفال اهتمام میکنند مثل اهتمام لازم نکاح کردن [illegible]

مگر آنقدر که ثابت شده این است که چون طفلی از اولاد عبدالمطلب گویا می شد

آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم او را کلمه توحید و آیه قل الحمد لله الذی

لم یتخذ ولدا الی آخر السورة تعلیم میفرمودند چنانچه در کتاب حصن حصین و غیره

مرقوم است و گویائی طفل را ابتدی و سنی مقرر نیست بعضی

دو سال و بعضی در کم و زیاد گویا میشوند و قال العلماء اذا نطق

لسانه لقن لا اله الا الله محمد رسول الله

[illegible]

و قل الحمد لله الذی الخ و اذا بلغ سبع سنین ختن و لا ان یؤخر عنه و امر بالصلوة ندبا کما جاء فی الحدیث مروا صبیانکم بالصلوة اذا بلغوا سبعا الحدیث و در شرح شرعة الاسلام مینویسد که برای مکتب اطفال که چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند بعضی در توجیه آن میگویند که چون شق صدر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اول بار شده بود سن شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنوقت باین قدر رسیده بود و بعد از ان مینویسد و المشهور انه علیه و آله الصلوة و السلام کان له حینئذ ثلث سنین پس از نقل این قول مشهور توجیه اول ضعیف گردید بلکه صحیح آنست که هذا التوقیت لا اصل له فی الشرع

مسئله تقسیم شیرینی و طعام بعد مکتب در مردمان برادر جائز است یا نه جواب در شرع شریف وقت فرحت و سرور بعد حصول نعمت قرار داده اند چنانچه طعام ولیمه بعد نکاح و عقیقه بعد تولد و بر توقع حصول نعمت محل شکر نساخته اند پس مکتب تقسیم شیرینی و طعام مسنون نیست مگر آنکه این تقسیم درین وقت از قسم مباح باشد نه سنت بلکه

یعنی مشهور آنست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود در ان وقت یعنی شق صدر چهار ساله

نیست اصلی در شرع

در آن تفاخر و ریا و سمعه و لزوم امر منهی نباشد و الا مکروه خواهد گشت
حضرت عمر رضی الله عنه بعد ختم سورهٔ بقره شتر را نحر نموده و بمساکین
خورانیده بود چنانچه در تفسیر فتح العزیز مذکور است پس ازین روایت
معلوم گردید که فرحت نمودن بعد حصول نعمت خصوصاً نعمتی دینی
خورانیدن طعام و تقسیم شیرینی وغیره بدوستان جائز است ازینجاست
که در دیار مشرقیه وغیره بعد ختم قرآن شریف تقسیم طعام و شیرینی
وغیره نموده فرحت میکنند و آن را نشره بفتح نون و سکون
شین معجمه میگویند جائز و مباح بلکه مستحب است و ازین قبیل
است فرحت نمودن بروز فراغ از تحصیل علوم والله اعلم

مسئله ۸ در ختنه طفلان و در گوشواره دختران
تقسیم شیرینی و طعام میکنند جائز است جواب در شادی ختان طفلان دعوت
نمودن و تقسیم طعام کردن جائز بلکه مستحب است چنانچه شیخ عبدالحق در شرح
مشکوة شریف نوشته همچنین اگر تقسیم شیرینی کنند نیز جائز و مباح خواهد شد و در وقت
ثقب گوش دختران تقسیم طعام و شیرینی در کتابی از نظر نگذشته ظاهر از سوم امثال
سوراخ کردن ۱۲

و در کتب فقه مثل در مختار و غیره همین قدر مرقوم است لا بأس
بثقب أذن البنت وفي الحاوي ناقلا عن الواقعات الحسامية
ولا بأس بثقب أذن الطفل من البنات لأنهم
كانوا يفعلون ذلك في زمن رسول الله صلعم
من غير إنكار انتهى و در نصاب الاحتساب
این عبارت آمده که لا بأس بثقب أذن الطفل
من النساء وفيه دليل على أن ثقب أذن الطفل من الذكور
مكروه فيجتنب عن فعله انتهى مسئله وقت خیسته طفلان را
نوشانیدن دوای مسکر و خائیدن و ثقب پای صغیر از ذکور جائز است
یا نه جواب نوشانیدن دوای مسکر طفلان نابالغ را ذکور باشند یا اناث
حرام است چنانچه بر انفس زنان بالغات حرام شده است و خائیدن و ثقب
پای طفل صغیر از ذکور حرام است لأنه في حكم الرجل البالغ فهو
عليه حرام و در ثقب پای طفل صغیر از اناث استعمال خلخال جائز و مباح است
زنان بالغات را بالاتفاق مباح بوده است كما في نصاب الاحتساب ولا ينبغي

أَنْ يُخْضَبَ يَدُ الصَّبِيِّ وَرِجْلُهُ بِالْحِنَّاءِ وَيَحْرُمُ عَلَى الصَّبِيِّ
شُرْبُ الْخَمْرِ وَأَكْلُ الْمَيْتَةِ لِأَنَّهُ عَلَى الَّذِي أَسْقَاهُ وَأَكَلَهُ
ودر حدیث شریف که اَلْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ ونیز كُلُّ
مُسْكِرٍ حَرَامٌ ۔ وارد شده پس هرچی که مردان بالغین را جائز شده
است صبی نابالغ را نیز جائز خواهد شد و هرچیکه زنان بالغات را
جائز شده است صبیه نابالغه را نیز جائز خواهد شد و هرچیکه هر دو را
مباح نشده است صبی نابالغ و صبیه نابالغه را نیز مباح نخواهد شد
و استعمال دوائے مسکر مردان بالغین و زنان بالغات را مطلقاً حرام است پس صبی
و صبیه را نیز بتبعیت شان حرام شده و صبی و صبیه را مثل پوشیدن زیور و حریر باطفال صغار که
غیر مکلف اند جائز است باشد و اگر زنان بی اجازت مردان از نزد خود ها لباس حریر باطفال ذکور
بپوشانند درست است باید جوا پوشیدن زیور و حریر کودکان صبیان اکره است کما قال فی الهدایة
وَيُكْرَهُ أَنْ يُلْبِسَ الذُّكُورَ مِنَ الصِّبْيَانِ الذَّهَبَ وَالْحَرِيرَ لِأَنَّ التَّحْرِيمَ لَمَّا
ثَبَتَ فِي حَقِّ الذُّكُورِ وَحَرُمَ اللُّبْسُ حَرُمَ الْإِلْبَاسُ كَالْخَمْرِ لَمَّا
حَرُمَ شُرْبُهُ حَرُمَ سَقْيُهُ وایضا در هدایه موجود است

ولا یجوز للرجال التحلی بالذهب لما رویناه ولا بالفضة لانه
فی معناه انتهی و فی نصاب الاحتساب ناقلا عن شرح
الطحاوی الکبیر ویکره لباس الحریر للرجال والصبیان من الذکور
وکذلک الذهب والفضة وایضا فیه ویکره للذکور الصغار
الخلخال والسوار انتهی واگر زنان از نزد خود بلا اجازت مردان
ذکور صبیان از زیور و حریر بپوشانند پس ولی صبیان را باید که آن زیور و حریر
را از ایشان انتزاع نماید زیرا که ازالهٔ منکر ضرورست قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم من رأی منکم منکرا فلیغیره
بیده الی آخر الحدیث کذا فی المشکوة والامر و نهی یک گناه
خواسته شد و مراد از مکروه درین مقام مکروه تحریمی است نه تنزیهی فافهم

مسئله دستور است که جهت مقرر ساختن یوم نکاح
نقد و پارچه از خانهٔ عروس بدست حجام و باد فروش بعید
تاریخ و یوم نکاح بخانهٔ نوشه میبرد عوض آن نقد و غیره بحجام و باد فروش از خانهٔ نوشه
میدهند جائزست یا نه جواب اگر چیزی از خانهٔ نوشه بطریق انعام حجام و باد فروش را
دور کند آنرا از دست خود ۱۲

بدهند جائز است لیکن حکم جبر با دفروش را بدست آورد دستور جبر و اکراه
گرفتن آن نمی رسد چیزی که از ... طعام وقت سر از قسم تبرعات است
ولا جبر فی التبرعات المسئلة الثالثة من خلاصة
کتب الفقه مسئله سوال طعام ولیمه برای مردمان برادری و غیره
قبل از نکاح جائز است یا بعد از آن و اگر بکدام عذر بعد از نکاح طعام ولیمه
کنند تا چند روز درست است **جواب** سنت در طعام ولیمه بعد از
عقد نکاح است و پیش از عقد نکاح خورانیدن طعام مسنون نیست پس
خورانیدن طعام قبل از عقد ادای سنت نشد قال زین العرب فی
حاشیة المشکوة ان الولیمة تکون بعد الدخول وقیل عند العقد
وقیل عندهما انتهی از این عبارت معلوم شد که ولیمه طعامی
را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت دیگر سرور بطریق شکر
نعمت تیار شود و آنچه مروج است که بعد نکاح والیان عروس به مردمان برات
طعام میدهند بطریق ضیافت جائز است بشرط خلو آن از منکرات اهـ
وغیره قال الامام محمد الغزالی فی کتاب احیاء العلوم فی بیان منکرات الضیافة ومنها سماع الاوتار وسماع القینات

وَمِنْهَا اجْتِمَاعُ النِّسَاءِ عَلَى السَّطْحِ تَنْظُرُ إِلَى الرِّجَالِ مَهْمَا
كَانَ فِي الرِّجَالِ شَابٌّ تُخَافُ الْفِتْنَةُ بَيْنَهُمْ فَكُلُّ ذَلِكَ
مَحْذُورٌ مُنْكَرٌ يَجِبُ تَغْيِيرُهُ وَمَنْ عَجَزَ عَنْ تَغْيِيرِهِ لَزِمَهُ الْخُرُوجُ
وَلَمْ يَجُزْ لَهُ الْجُلُوسُ فَلَا رُخْصَةَ فِي الْجُلُوسِ فِي مُشَاهَدَةِ الْمُنْكَرَاتِ
انتهى اما اجابت نمودن برای طعام ولیمه خوردن آن طعام جائز است بل سنت بشرطیکه
خالی از منکرات شعیره و عادات از بدعات شرکیه باشد و الا خوردن آن جائز نخواهد شد
اگر از سابق معلوم کرده باشند که در آن مجلس اسباب منکرات جمع شده اند از رفتن آنجا
اجتناب نمایند منجمله اسباب منکرات آن دعوت اغنیا و ترک فقرا و مساکین است
قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ
الْوَلِيمَةِ يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ وَمَنْ تَرَكَ
الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللهَ وَرَسُولَهُ این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است
كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ پس آن عزیز قبل از حضور معلوم کند که در آنجا
منکرات است حاضر نشود و اگر او را معلوم نبود و بعد نشستن منکرات پیش آمد اگر
مدعو مقتدا است و قدرت منع آن از دست یا زبان می‌دارد در دگره بنشیند و

ولیکن اجابت دعوت است و اگر آن مکان بیرون آید و اگر عاجز است قدرت
منع برای منکرات آنجا نمیدارد منت نخورد و جائز است زیرا که اجابت دعوت سنت است
و عامی انشر سنت خود بدعت نماید چنانچه در شرح وقایه مرقوم است علم انه لا
یخلو انه ان علم قبل الحضور ان هناك لهوا لا یجوز الحضور و ان
لم یعلم قبل ذلك لکن علم به فان کان قادرا علی المنع
منع وان لم یکن قادرا فان کان الرجل مقتدا ای یحتاج الیه لا
یقتدی به الناس و ان لم یکن مقتدا فان قعد و اکل جاز لان اجابة
الدعوة سنة فلا تترك بسبب بدعة کصلوة
تحضرها النائحة انتهی لیکن پیش بهتر است که [illegible] در حدیث فان
لم یستطع فبقلبه وذلك اضعف الایمان و اگر کراهت دل ندارد خوف زوال ایمان
است مسئله رسم است که چند روز قبل از نکاح مخطوبه را در مکان علیحده می نشانند و صحن خانه
آن مکان هم وقت معهود جائز است یا نه و نیز از رسم هندوستان است که وقت شادی با هم بطور
نیوته چیزی میدهند جائز است یا نه جواب این امور از قسم مباحات است که فعل و ترک در این امور
برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد و خواه بر ترک آن مکروه گفته اند

چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوة می نویسد مَنْ أَصَرَّ عَلَى أَمْرٍ مَنْدُوبٍ
وَجَعَلَهُ عَزْمًا وَلَمْ يَعْمَلْ بِالرُّخْصَةِ فَقَدْ أَصَابَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ
مِنَ الْإِضْلَالِ فَكَيْفَ مَنْ أَصَرَّ عَلَى بِدْعَةٍ أَوْ مُنْكَرٍ انتهى و رسم نوته
دادن در اقارب برای اعانت از قسم صله مباح است باید که بطور قرض
منعقد و صرف نمایند و در صورت عدم قدرت نقل قرض گرفتن برای نوته
بذمه خود ها نکنند زیرا که در صورت مستقرض را ادای آن لازم خواهد شد
و گرفتن قرض برای چنین امر مباح محمود نیست وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ مسئله ۱۲ وقت رخصت شدن برات همراهان از در نوشه
بطریق سلامی چیزی می دهند همچنین عروس را وقت رسیدن او بخانه نوشه چیزی
بطور رونمائی میدهند این رسوم جائز است یا نه جواب در شریعت محمدی اصل این
چیزها واقف نمیشود مگر ظاهر حال انقسم چیزها که دادن علاوه بر دعوت است مباح باشد و لازم گرفتن امر مباح
بر ذمه خود ضرور نیست لکن اگر انرا ولازم گرفتن چیزی که آن از دلائل شرعیه کتاب و سنت و اجماع و قیاس
ثابت نشود جائز نیست بلکه احداث فی الدین است هر که بغیر دلیل بر امر مباح است کند
ملامت شرعی نیست مسئله ۱۵ رسم اینکه در شادی پسر و دختر زنان نهال می از قسم نقد

و پارچه و زیور همراه آورده … ند و … بعضی از ایشان خود متکفل شاد
میشوند این طور رسم … است یا نه جواب چنین افعال امور فوق عد
اصول و شریعت … نیست بشرطیکه بنده به نیت صله بدهد چنانچه آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم همراه حضرت فاطمه رضی الله عنها بطریق صله سامان جهیز بعد
پس اون انقسم خیر بلاکراهت مباح است بلکه مستحب و اگر کسی چنین به
نیت تفاخر و نام آوری و برای شهرت در مردم بدهد جایز نیست بلکه مکروه
خواهد شد زیراکه تفاخر و نام آوری و صرف اموال اندر … قال
رسول الله صلعم ان الله لا ینظر الی صورکم
ولکن ینظر الی قلوبکم واعمالکم رواه مسلم کذا فی المشکوة مسئله نوشته
بدون حاجت غسل دادن و لباس سفید یا نکین سوای معصفر پوشانیده و بر
سوار کردن و بلی انکه خانه عروس در محله دیگر یا قریه دیگر باشد نوشته با مردان برات
گشت دادن جیست است یا نه جواب این غسل از مستحبات شرعی نیست
اگر برای تنظیف تطهیر کنند بدرجه اباحت خواهد رسید و صرح اگر مرد و جهال پارچه و جیب … سلنت
غنیمت بعمل آرند پس آن مباح مکروه میگردد چنانچه بیان آن گذشت لباس سفید پوشانیدن جایز

كما في الحمادية من الشرعة واحبّ الالوان البياض والنظر الى الخضر
يزيد في البصر وقد لبس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم البرد
الاخضر انتهى وهمچنين لباس سبز وسياه وزرد كه مزعفر وشبيه مزعفر نباشد جائز است ولباس
زرد كه از گل عصفر رنگ كرده باشد پوشيدن آن لباس هم مكروه است ولباسيكه برنگ احمر سواى
گل عصفر باشد مختلف فيها است ترك آن اولى باشد زيرا كه در حمادية آورده كه روى عن
عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال واياكم والحمرة فانها
من زينة الشيطان فان الشيطان يحب الحمرة انتهى و
وسوار شدن نوشه بر اسپ و گشت كردن همراه مردان براى اظهار شوكت جائز نيست چنانچه مولانا
شاه عبد العزيز قدس سره در بعضى تحريرات و تاليفات خود در بيان رسومات منهيات
نكاح نوشته اند ولا يجوز تضييع المال باحراق البارود
والكاغذ وركوب الخيل والطوف بالبلد
من غير حاجة قال الله تعالى لا تكونوا كالذين
خرجوا من ديارهم بطرا ورئاء الناس واظهار المعازف
والملاهي واظهار لعب اللاعبين وسائر

تحیطان البیت بالثیاب الجمیلة تزیینا ودخول النساء
الاجنبیات علی الزوج بعد الفراغ من العقد
وکلامهن معه ومس انفه واذنه ووضع
النبات علی جبهته وامر الزوج بان یرفعه
بلسانه ووقوفهن حول الزوج والزوجة عند الخلوة
کله من البدعات المحرمة انتهی اگر خانه عروس محله بعید دیگر باشد
سوار شدن نوشه و زن و مرد دیگران بسبیل ضرورت جائز است مسئله
وقت پوشانیدن لباس نوشه را جمع حاضرین زنان بدعی ام
سیه هندست یانه جواب دادن زنان بدعی غیر نیست حجام را دادن
است در جا باحت دار لیکن جبر واکراه از جانب حجام برای گرفتن آن نیز بدعت زیرا که دادن
اینچنین حجام را از قسم تبرع انعام است تبرع انعام هر شی است که خواهد بدهد وهر که
خواهد ندهد بدعی ملامت کسی عاید نیست مگر مسئله ۱۸ رسم ساچق مقرر نمودن
آن از میوه و نقل و شیرینی پارچه و خوشبو وغیره که بجانب عروس دارسال نمایند جائز است با
نیز رسم هندی از جانب عروس مقرر است که بعض روز بعد ساچق نوشه ارسال نمایند

دیوارهای خانه
در جامهای نفیس
برای زینت دخول
شدن زنان اجنبیه
نزد زوج بعد فارغ
شدن از نکاح جائز
نیست کلام کردن
زنان با زوج

ومس نمودن
بینی و گوش او را
و نهادن نبات بر
جبهه او حکم
نمودن زوج را
بالنگر برداشتن نبات او را از
زبان خود و جائز نیست
جمع شدن زنان

گرد زوج و زوجه
خلوت این همه
از بدعات
محرمه اند تمام شد
کلام مولانا
عبد العزیز ۱۲

و بر دست و پای نوشه هم می بندند درست است یا نه جواب بستن و
میوه و شیرینی و خوشبو و پارچه و غیره از طرف نوشه جایز است و این را
کدام روز معین نیست بلکه فرستادن اینچنین اشیا بطریق هدیه و تحفه بلا تعیین
روز از فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده چنانچه در تفسیر معالم التنزیل
مرقوم است فَأَنْكَحَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَيْدًا فَدَخَلَ
بِهَا وَسَاقَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهَا عَشَرَةَ دَنَانِيرَ
وَسِتِّينَ دِرْهَمًا وَخِمَارًا وَدِرْعًا وَإِزَارًا وَمِلْحَفَةً وَخَمْسِينَ مُدًّا مِنْ
طَعَامٍ وَثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ انتهی و این زید پسر خوانده آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم بود که بود نکاح وی با زینب بنت جحش که دختر عمه آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بود و اشیاء مذکوره از جانب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
که متکفل نکاح زید بود مرسل گردیده بود و وقت ارسال این چیزها
تجمل و آرایش بمیان نیامده ارسال نمودن هدیه از جانب نوشه ثابت شد و بسیار
آرایش و غیره و ساچق که مروج اینجا است به ثبوت نرسیده پس مسلمانان را
لازم است که انچه اصل آن از شرع شریف به ثبوت رسد عمل آرند و انچه اصلش در شریعت محمدیه نباشد

[illegible]

وبرای تفاخر و نام آوری باشند هم کرده و اسراف نباید جائز نیست

و در آرایش اسراف صریح است و گناه بی ادبی بنسبت کاغذ که بر آن نام

خدای تعالی می نویسند چنانچه صاحب مرآة الصفا فی سنة المصطفی می

کرد سکار خیر نهال ها از کاغذ آراسته می کنند بدانکه کاغذ یا قرطاس است

و بر قرطاس نام خدای تعالی می نویسند پس سازندگان و راضی شوندگان

گرفتار بعذاب می شوند انتهی و هم چنان بندی مرد بالغ را بلکه طفل صغیر را جائز

نیست شادی باشد یا غیر شادی قلیل باشد یا کثیر چنانکه در مسئله نهم گذشت

و در کتاب اشباه و نظائر این عبارت مرقوم

فعله حرم علیه فعله او لیه الصبی فلا یجوز لان یسقیه خمرا و

ان یلبس حریرا ولا ان یخضب یده بحناء او رجله انتهی فی نصاب

الاحتساب ولا ینبغی خضاب الید والرجل للذکور صغیرا کان او کبیرا

ولا باس به للنساء انتهی عبارت معلوم شد که استعمال حنا برای مردان حرام است

مانند استعمال حریر و ... اگرچه طفلان صغیر باشند و برای زنان جائز بلکه سنت است

اگرچه صغیره باشند چنانچه فتاوی جامع الکنز العبادی آورده الحناء سنة للنساء

لانّ فیه منعاً لامرد والخنثی والرجال لانّه تشبّه بهنّ
وکذا تشبیه الخنثی بالرجل مکروه وفی الکبری
والظهیریة لا ینبغی للصغیر ان یخضب یده او رجله لانّ
ذلک تزیین وهو مباح للنساء انتهی پس رسم حنابندی که از طرف
عروس برای استعمال نوشه مقرر است باطل و حرام است و برای زنان جائز بین در
دهلی از قبیل حرام و گناه صغیره کناه کبیره است و اصرار بر گناه صغیره قریب است بکفر
معاذ الله من ذلک مسئله سهره و هار گل که بر سر نوشه و عروس می بندند را
باشد فقط رسم که در دست خاطب مخطوبه جائز باشد چون سهره که از نقره و طلا
باشد مردان را اصلا جائز نیست اگر استعمال طلا مردان را مطلقا حرام است
المسئلة العاشرة استعمال نقره کمتر از وزن مثقال برای انگشتری مردان را جائز است
حدیث [illegible] که شخصی بساختن انگشتری پرسید آنحضرت رسول الله
صلی الله علیه وسلم اتخذه قال من ورق ولا تتمه مثقالا وسوای انگشتری استعمال نقره
مردان را درست نیست کذا فی کتب الفقه و زنان را استعمال هر دو جائز است مگر در
ملبوس آن زنان را هم مکروه است بجهت مشابهت کفار [illegible] حرام است

برای [illegible] شد
[illegible] برای دختر [illegible]
[illegible]
[illegible] است برای زنان
همچنین مشابهت زنان
[illegible] کرده است
[illegible]
[illegible]
انگشتری [illegible]
تمود [illegible]
این انگشتری نمودن
زینت کردن آن
آن مباح است برای
زنان ۱۲

قوله [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] از نقره [illegible]
[illegible] از مثقال [illegible] ۱۲

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم من تشبه

بقوم فهو منهم و آنچه رسم است که از گل تیار می کنند آنهم بسبب

مشابهت کفار جائز نیست بلکه هرگاه سهره بر سر نوشه و عروس وقت نکاح

یا بعد از آن می بندند بدعت است و مشابهت با کبران و از مشابهت کافران

[illegible] احتراز لازم است چنانچه در کتاب مرآة الصفا که بطور فتاوی است

کل [illegible] بستن و سهاره بر سر داشتن بدعت است و بعضی کفته اند این رسم کبران

انتهی و کلکه بستن و دست خط مخطوطه نیز از رسوم کفار است چنانچه در همین

فصل نکاح ناقلا عن ولی المومنین کورست و قومی رسمیست که [illegible]

[illegible] می [illegible] تخلف فی قتل [illegible] بسیار را

[illegible] است [illegible] تشبیه بهنود کفر است کما قیل [illegible]

المذکور رسم [illegible] بستن و دست خط تمام رسم کبران است [illegible]

[illegible] المومنین آورده که قومی رسمی آنست که از گل [illegible] مانند [illegible]

[illegible] است [illegible] که قدر [illegible] سینه [illegible]

[illegible] خط [illegible] این [illegible] است [illegible]

کافر شود و سید آدم نوری در کتاب خود از کتاب علم الهدی نقل کرده است
که در نکاح چند چیز کفر است و چند چیز هم کفر و بعضی بدعت پس هر که این بجا آرد
علاقهٔ زوجیت از میان بر طرف شود و آن نکاح از اهل اسلام نباشد و فرزند
آن نکاح که متولد شود نسب آن فرزند ثابت نشود و اگر ثابت شود بحرامزادگی
منسوب کرده یکی بستن کنگنه این کفر صریح است که سازنده و راضی شونده این
عمل کافر میگردد دیگر آنکه جلوه میدهند که مشتمل بر انواع فضیحتها و بدعتهاست دیگر آنکه
بر خط طشت مادر و خواهر زنان و یکدامنی می اندازند و بر سر مخطوبه ستاره می نهند دیگر آنکه از این
فی ... ملعون میشوند زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده لعنت خدا
بر مردمی که خود را مانند زنان کنند و لعنت خدا بر زنیکه خود را مانند مردان کنند دیگر
آنکه انگشت مخطوبه از شیر و آب میشویند و خاطب را می نوشانند این نیز از رسوم گبران
است و هم کفر دیگر آنکه پاره نبات بر اندام زن می نهند و مرد آنرا بدهن خود میگیرد
و درین افعال فاسق میشوند و آن نیز از رسوم گبران است و مشابهت بجهاریان
دارد و دیگر آنکه در وقت جلوه ریسمان سرخ می آرند و در گلوی خاطب می اندازند و مشاطه بر تخت
غاطلها میدهد و هر یک را از اعضا خاطب بلکه اندام نهانی او را بیجا و زنان نظاره میکنند و میخندند و درین افعال

ملعون میشوند دیگر آنکه دشنام با سبح میدهند یا آنکه امانت مسجد و محراب و شمله
دستار پیر باشد و امانت این چیزها کفر است دیگر آنکه خاطب گرد مخطوبه هفت بار
میگردد و این از رسوم کفار است و هم کفر دیگر آنکه فرج زن را شست میشویند
وزن و دران بول نیز میکنند و مرد برای نوشانند و این نیز هم کفر است دیگر
آنکه پیر سیاه مرد را زینت میدهند اینهم باتفاق مکروه است اگر گویند که این را
و مذهبی است کافر شوند دیگر آنکه خاطب را طوق نقره بعضی از برای زنان حج
نوشانند این نیز بدعت سیئه است انتهی عبارت الستین و رسم آرسی مصحف که مروج
این دیار است در شریعت محمدیه اصلی ازان در کتابی بود ... آن هم بدعت
است که ترک آن انسب و الیق مسئله و سواری برات نقاره نواختن
برای اعلان نکاح جائز است یا نه جواب نواختن نقاره برای اعلان
نکاح حرام است چنانچه از عبارت بدایه استفاده میگردد و دلت المسئلة علی
الملاهی کلها حرام الی آخر ما قال و فتاوی کبری آورده که زدن طبل و شنیدن آن حرام
است نزد اکثر این همه لا است که طبل حرب سلطان با کفار جنگ است زیرا که آواز نقاره
غازیان را که مجتمع میشوند پس نقاره زدن طبل عبادت است نه تعصب انتهی و در ... باشد و غیره

حكم طبل استشهد كه ابن سه از آلات لهو ست في الحاويه ويحرم استعمال
الآلات التي تطرب من غير غناء كالعود والطنبور
والمعزفة والطبل والمزمار وعن مجاهد رضي الله عنه أنه
قال سمع عبد الله بن عمر رضي الله عنه صوت طبل فأدخل إصبعيه
في أذنيه وقال هكذا رأيت رسول الله صلى الله عليه
وسلم يصنع وعن مكحول عن رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها من الكفر
والغناء من الترصيع شرح المنظومة ولا نكاح الذي تنعقد في مجالس الملاهي
والمزامير تكون مختلفا فيه بوجهين أحدهما بفسق الولي لأنه مولى الملاهي
والمعازف وأمرهم بذلك وأعطى المغنين على ذلك الأجر والثاني أن
الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلم يتم الولي وليا والحاضرون
شهودا عنه في خزانة الرواية من الظهيرية واعلم أن جنس هذه
المسائل ثلاثة أنواع منها ما يكون خطأ والحكم لا
يوجب الكفر فيؤمر قائله بالتوبة والاستغفار

ومنها ما فيه اختلاف فيؤمر باستجداد النكاح احتياطا
وبالتوبة والانابة ومنها ما هو كفر بالاتفاق وانه يوجب
احباط جميع اعماله ويلزم اعادة الحج ان حج ويكون وطيه
مع امرأته زنا والولد المتولد في هذه الحالة ولد الزنا فانه وان
اتى بكلمة الشهادة بعد ذلك بحكم العادة ولم يرجع عما قال او فعل
لم يقع الكفر وهو المختار انتهى بيان جت وفتح عمر پس بیستم پس جواب
سؤال بیست ششم بوجهیکه در زمان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم معمول بود بیاید
اشاره شده مسئله در عروسی غیره سرکردن آتش بازی حلال باشد یا نه
آتش بازی چه جواب سرکردن آتش بازی اسراف است باشد یا نه اسراف
شرع شریف ممنوع است قال الله تعالی ان المبذرین کانوا
اخوان الشیاطین وکان الشیطان لربه کفورا
از عبارت مولانا حضرت شاه عبد العزیز رحمة الله علیه جواب سوال شانزدهم مستفاد
گردید و حیل کثیره درین حکم آمده است پس مسلمان دیندار را لازم و واجب است که بحکم خداوند
تعالی باشد ترک نماید اگرچه مخالف طبایع بنای رسم رواج زمانه بود که فرقه ازینها

بعضی از آنها آنست ... تجدید نکاح احتیاطا
و بعضی از آنها بالاتفاق کفر است و تحقیق آن قسم موجب میشود حبط جمیع اعمال آن شخص و لازم میشود اعاده حج اگر کرده باشد و میشود صحبت آن شخص با زن او زنا و اولاد که پیدا شود درین حالت ولد الزنا باشد پس تحقیق آن شخص اگرچه گفت شهادت
بعد ازین بحکم عادت و رجوع نکرده از آنکه گفته یا کرده آن فوت شود کفر او
یعنی تحقیق خرج کنندگان بیجا هستند برادران شیطان و هست شیطان برای پروردگار خود ناسپاس ١٢

نیک بهره‌مند خواهد شد و در گرفتاری اعمال بد بجز حسرت و ندامت و اندوه
ملامت ثمره نخواهد دید و ندای نفسی نفسی از هر که و مه خواهد شنید فافهم ولا تهم

مسئله وقت رسیدن نوشه بخانه عروس لباس عنایتی خسر خانه می‌پوشانند
و آن را به رسیدن خانه خود پوشیده می‌آید درست است یا نه جواب

پوشیدن این لباس مباح است بشرطیکه از قسم حریر و رنگ معصفر و رنگ
زعفر و تاش و بادله وغیره که مرد را پوشیدن آن حرام است نباشد و
نیز بطریق اسراف و تکبر نباشد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
کلوا واشربوا وتصدقوا والبسوا ما لم یخالطه اسراف ولا مخیلة
منع از پوشیدن حریر و زر صراحة ازین حدیث ثابت است قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم احل الذهب والحریر للاناث من امتی وحرم علی ذکورها
و منع از پوشیدن رنگ معصفر ازین حدیث معلوم میشود قال عبد الله بن عمرو بن
العاص رأی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی ثوبین معصفرین فقال
ان هذا من ثیاب الکفار فلا تلبسهما وفی روایة قلت اغسلهما قال بل احرقهما
و در حدیث صحیح منع تزعفر آمده عن انس قال نهی النبی صلی الله علیه وآله وسلم ان یتزعفر الرجل کذا فی المشکوة

در فتاوی حمادیه از خانیه نقل کرده ویکره للرجال ان یلبس الثوب
المصبوغ بالمعصفر والزعفران والورس انتهی در پوشیدن لباس زر
در اصل حکم پوشیدن لباس طلائی است لان الفضة فی حکم الذهب
کما تفهم من عبارة الهدایة التی مرت سابقا والله اعلم وعلمه احکم
مسئله بعد نکاح به قاضی و وکیل وشاهدان که از طرف عروس آینده
بخوشی خود بدون مطالبه ایشان چیزی دادن جائز است یا نه جواب دادن این
مردمان بدون مطالبه جبر از طرف ایشان مباح است واگر جبر کنند خواه نخواه بگیرد و اصرار
طلب نمایند و بگیرند پس مباح نیست چنانچه در کتاب خزانة الروایة مرقوم است وما سنه القضاة
فی دار الاسلام ظلم صریح وهو ان یاخذوا من الانکحة شیئا ثم یجیزون
اولیاء الزوج والزوجة بالمناکحة فانهم ما لم یرضوا بشیء من اولیائهما لم یجیزوا
بذلک فانه حرام للقاضی والمناکح انتهی و اولی در باب نکاح آنست که وکیل مطلقا کسی باشد که
لیاقت عقد نکاح عاقدین و وجه و داند در الفاظ ایجاب وقبول را موافق کتب فقه از عاقدین ادا کناند
تا نکاح شان باتفاق علمای اربعه مجتهدین صحیح گردد و اگر قاضی بغیر وکیل مذکور باشد و خود هی الوکیل
ایجاب وقبول کناند نزد حنفیه جائز است چنانچه در فتاوی حمادیه از خانیه می نویسد

الوكيل بالتزويج ليس له ان يوكل غيره فان فعل فوقع الثاني بحضرة الاول جاز انتهى وسنت در خطبه آنست كه ولي مخطوبه خود خطبه نكاح كه مسنون است بخواند و از عاقد اين ايجاب قبول كنانيد زيرا كه آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم وقت نكاح حضرت فاطمه با حضرت علي رضي الله عنهما اين عمل آورده بود چنانچه در مواهب لدنيه مرقوم است عن انس قال جاء ابو بكر ثم عمر يخطبان فاطمة الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسكت ولم يرجع اليهما شيئا فانطلقا الى علي يامرانه بطلب ذلك قال علي فنبهاني لامر فقمت اجر ردائي حتى اتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقلت تزوجني فاطمة قال وعندك شيء قلت فرسي وبدني قال اما فرسك فلا بد لك منها واما بدنك فبعها فبعتها باربع مائة وثمانين درهما فجئته بها فوضعها في حجره فقبض منها قبضة فقال اى بلال ابتع لنا بها طيبا وامرهم ان يجهزوها فجعل لها سرير مشرط ووسادة من ادم حشوها

حكم مى كردند حضرت را بطلب نكاح فاطمه گفت حضرت علي پس آگاه كردند مرا به اين امر پس برخاستم مى كشيدم چادر خود را تا آمدم نزد نبي صلى الله عليه وآله وسلم پس گفتم نكاح كن بمن فاطمه را فرمود حضرت آيا نزد تو چيزى هست گفتم اسپ من هست و زره فرمود اما اسپ ضرور است ترا و زره خود را بفروش پس فروختم او را بچهار صد و هشتاد درهم پس آوردم نزد حضرت آنها را پس داشتند آنها را حضرت در كنار خود پس گرفت از آنها يك مشت باز فرمود اى بلال بخر براى ما از اينها خوشبو

لبيت وقال لعلي اذا اتتك فلا تحدث شيئا حتى اتيك
فجاءت مع ام ايمن حتى قعدت في جانب
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ههنا اخي قالت ام ايمن اخوك
وقد زوجته بابنتك قال نعم ودخل صلى الله عليه وسلم فقال
لفاطمة ايتيني بماء فقامت الى قعب في البيت فاتت به فاخذه ومج فيه
ثم قال لها تقدمي فتقدمت فنضح بين ثدييها وعلى راسها وقال
اللهم اني اعيذها بك وذريتها من الشيطان الرجيم ثم قال لها ادبري
فادبرت فصب بين كتفيها ثم فعل مثل ذلك لعلي ثم قال
له ادخل باهلك بسم الله والبركة اخرجه ابو حاتم واحمد في المناقب و
حديث انس رضي الله عنه عند ابي الخير القزويني الحاكمي خطبها
علي بعد ان خطبها ابو بكر ثم عمر رضي الله عنهما فقال عليه السلام
قد امرني ربي بذلك قال انس رضي الله عنه ثم دعا عليه السلام
فقال لي يا انس ادع لي ابا بكر وعمر
وعثمان وعبد الرحمن وعدة من الانصار فلما

اجتمعوا واخذوا مجالسهم وكان علي غائبا فقال صلى الله عليه
وآله وسلم الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته المطاع بسلطانه
المرهوب من عذابه وسطوته النافذ امره في سمائه وارضه الذي
خلق الخلق بقدرته وميزهم باحكامه واعزهم بدينه واكرمهم
بنبيه محمد صلى الله عليه وآله وسلم ان الله تبارك اسمه وتعالت
عظمته جعل المصاهرة سببا لاحقا وامرا مفترضا اوشج به
الارحام والزمها الانام فقال عز من قائل وهو الذي خلق من الماء
بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا فامر الله تعالى يجري
الى قضائه وقضاؤه يجري الى قدره ولكل قضاء قدر ولكل قدر
اجل ولكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب ثم
ان الله عز وجل امرني ان ازوج فاطمة من علي بن ابي طالب
فاشهدوا اني قد زوجته على اربعمائة مثقال فضة ان رضي بذلك
علي ثم دعا صلى الله عليه وآله وسلم بطبق من بسر ثم قال انتهبوا فانتهبنا
ودخل علي فتبسم النبي صلى الله عليه وآله وسلم في وجهه

ثُمَّ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَمَرَنِیْ اَنْ اُزَوِّجَكَ فَاطِمَةَ عَلٰی اَرْبَعِمِائَةِ مِثْقَالِ
فِضَّةٍ اَرَضِيْتَ بِذٰلِكَ فَقَالَ قَدْ رَضِيْتُ بِذٰلِكَ يَا رَسُوْلَ
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَعَ اللّٰهُ شَمْلَكُمَا وَ اَعَزَّ جَدَّكُمَا وَ بَارَكَ عَلَيْكُمَا وَ
اَخْرَجَ مِنْكُمَا كَثِيْرًا طَيِّبًا قَالَ اَنَسٌ فَوَاللّٰهِ لَقَدْ اَخْرَجَ اللّٰهُ مِنْهُمَا الْكَثِيْرَ
الطَّيِّبَ انتهی عبارة المواهب ودو خطبه یکیست که خواندن آنهم سنت
ثابت شده پس در جواب سؤال آینده عنقریب بیاید انشاء الله تعالی
مسئله وقت ایجاب وقبول معمول است که قضاة ابتدا اول از ایجاب
قبول کلمه طیب وآمنت بالله ودعای قنوت وغیره میخوانانند این طریقه
مسنون است یا نه ودر ... یکبار کفایت می کند یا تکرار سه بار
ضرور است وقبل ایجاب وقبول متولی نکاح را خواندن خطبه سنت است یا بعد
ازان وکدام خطبه خواندن مسنون است جواب مسنون در نکاح همین است
که ... خطبه یا مذکور شد بعد ازان ایجاب وقبول در میان عاقدین
واقع کرده وگفتن ایجاب وقبول یکبار کافی است حاجت تکرار سه بار نیست چنانچه
در عقد بیع وشرا وهبه وغیره یکبار کفایت میکند وخوانانیدن کلمه طیب وآمنت بالله وغیره

عاقدین را وقت نکاح از صحابه و سلف ماثور نیست مگر چون عقیدهٔ عاقدین
مخالف مسلمانان آن می باشد ازان معلوم کنند آن وقت بطریق تجدید اسلام خوانیدن
کلمهٔ طیب و غیره بر حضرت التزام این تلقین با وصف درستی عقیده خالی از
جهل نیست از تتبع کتب احادیث و کتب سیر چنان معلوم گردیده که خطبه نکاح معمول که
صحابه و صلحا سلف بوده دو خطبه است یکی آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از
وقت تزویج فاطمه رضی الله عنها خوانده بود چنانچه در جواب سوال سابق مرقوم
گردیده دوم آنکه نجاشی پادشاه حبشه وقت عقد نکاح حضرت ام حبیبه رضی الله عنها
با آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حبشه خوانده بود چنانچه صاحب مواهب
لدنیه آنرا با قصه نکاح نوشته که خلاصه آن درینجا مرقوم میگردد بدانکه
چون عبدالله بن جحش زوج ام حبیبه رضی الله عنها بحبشه هجرت نمود و همراه خود او را
بطریق هجرت برده بود و بعد رسیدن حبشه از تقدیر الهی نصرانی گشته مرد و این خبر را
کسی از یاران با آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم برد و
گفت که ام حبیبه رضی الله عنها بر اسلام خود ثابت و
مستقر است آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم عمرو بن امیه ضمیری را بسوی نجاشی

عقد ام حبیبه رضی الله عنها

برای پیام نکاح خود با ام حبیبه رضی الله عنها فرستاد نجاشی هما نوقت ابرهه
نام کنیز خود را به نزد وی فرستاده گفت که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
بمن نوشته که تزویج کنم ترا با آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم پس ام حبیبه ازین بشارت
خرسند گردید و دو کنگن و یک انگشتری خود را بطریق انعام بابرهه بخشید و در همه خالد بن سعید را
از طرف خود وکیل ساخت نجاشی وقت شام جعفر بن ابی طالب را با جمیع حاضرین جمع کرد و این
خطبه خواند الحمد لله الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدی
ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون
بعد از خواندن این خطبه نکاح نجاشی گفت اما بعد پس اجابت کردم آن چیز را
که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آن نوشته بود و چهار صد
دینار سرخ پیش قوم انداخته گفت که این قدر مهر مقرر ساختم از آن
خالد بن سعید وکیل طرف ثانی گفت الحمد لله احمده واستعینه
و... اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له ... محمدا عبده ورسوله

حاشیه: یعنی جمیع حمد او را که پادشاه پاک ذات سالم از هر عیب امن دهنده حفاظت کننده غالب شکست دهنده است گواهی میدهم باکه نیست معبود حق مگر الله تعالی و بتحقیق محمد بنده او و رسول اوست که فرستاد او را بهدایت و دین حق تا که غالب کند آن دین را بر جمیع ادیان اگرچه مکروه دارند مشرکان ۱۲

رَسُولَهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰی وَدِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّیْنِ کُلِّهِ
وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُوْنَ اما بعد پس اجابت نمودم آنرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم بآن دعوت فرستاده و تزویج کردم ام حبیبه بنت ابی سفیان را برسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم فبارک الله لرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
پس نجاشی این دینارها را بخالد بن سعید داد و خالد آنرا در قبضه خود پیش نهاد
پس مردمان چون خواستند که برخاسته بروند نجاشی ایشان را گفت بنشینید که
سنت انبیا علیهم السلام همینست که بعد نکاح چیزی از قسم طعام تناول نمایند پس
طعام طلبیده ایشان را خورانید بعد ازان متفرق شدند پس نجاشی ام حبیبه رضی الله
عنها را همراه شرحبیل بن حسنه کرده نزد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرستاد
الکل من المواهب اللدنیه و خطبه سوم که در مشکوة شریف بروایت عبد الله
بن مسعود رضی الله عنه واقع گردیده و آن مشهور و معمول به علما زمانه
هست که قبل از نکاح آنرا میخوانند بعد ازان ایجاب و قبول می کنانند
مرقوم میشود. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِیْنُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ
شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَیِّئَاتِ اَعْمَالِنَا مَنْ یَّهْدِهِ اللّٰهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ یُّضْلِلْهُ

فلا هادی له واشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده
ورسوله یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم
مسلمون یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة
وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا ونساء واتقوا الله الذی
تساءلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا یا ایها الذین
آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سدیدا یصلح لکم اعمالکم ویغفر لکم ذنوبکم
ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما بعده قاضی یا کسیکه
مباشر نکاح باشد از خاطب بگوید اما بعد پس مسماة فلانی بنت فلان را
بمقابله مهر کذا در عقد نکاح تو دادم خاطب در جواب آن بگوید قبول کردم
ایجاب وقبول واقع گردید پس بعض قاضی را یا کسی که خطبه نکاح
بخواند واین کلمات عقد را پیش خاطب یا نزد ولی خاطب بگوید
ایجاب [illegible] شد وآنکه در جواب [illegible] شود از طرف خاطب یا
از طرف ولی خاطب قبول نامند ودر [illegible] عکس یعنی اگر ابتدا از طرف
خاطب یا از طرف ولی خاطب کلامی متضمن طلب [illegible] یا مخطوبه [illegible]

از اهم ایجاب خوانند و آنچه در جواب آن از طرف مخطوبه
یا ولی مخطوبه گفته شود آنرا قبول گویند حاصل کلام آنکه قول اول را
ایجاب و قول ثانی را قبول میگویند مسئله ۲۵ اگر شخصی از
جانب خاطب یا از طرف مخطوبه مرد دیگر را بگوید که ما یان را از رسوم
مروجه این دیار چاره نیست موافق شرع باشند یا نه زیرا که محفل شادی
بدون این امور مثل محفل سوم میت میشود و ما یان تابع رسوم اهل ماتم نباید
باشیم غم شما را اختیار است که در خانه خود ها هر چه خواهید بکنید و ما یان در خانه خود
هر چه خواهیم بکنیم عیسی بدین خود موسی بدین خود درین باب حکومت شما نمیرسد
درینصورت بر قائلین این کلمات از روی شریعت چیزی میرسد یا نه و مردمان
طرفانی که پابند حکم خدا و رسول از سر یک مجلس ایشان شوند یا نه جواب
گفتن این کلمات بیهوده را بر زبان آرد از روی حکم شرع شریف
در حق گوینده گفتن اینچنین کلمات نهایت مذموم و قبیح خواهد شد
چونکه حکم خدا و رسول را در مقابله رسوم بروجه جهل و سبک انگاشته
و رسوم مروجه که اکثر آنها مشتمل بر گناهان و بدعات و ضلالات است محکم و مضبوط گرفته گویا

کار و نیا بالجبر امور ازت ترجیح داده پس اگر وی تا آخر بهمین نهج
بسر کند خوف زوال ایمان است معاذ الله من ذلک و ذکر
فی الذخیرة واذا قال الرجل لغیره حکم الله … هذا
کذا فقال ذلک الغیر من برسم کار میکنم نه بشرع یکفر عند بعض
المشایخ انتهی وبر لازم است که زود توبه کند و از رسوم خلاف شرع
باز آید اگر توبه نکرد و بر آن اصرار نمود پس اصرار بر کبائر منجر بکفر میگردد چنانچه صاحب
حاوی ذکر نموده الامام شهاب الملة والدین نور الله مرقده نقل می کنند حکی عن
ابی نصر الدبوسی عن قاضی ظهیر الدین الخوارزمی رحمة الله علیه
من سمع الغناء من المغنی او من غیر المغنی او یری فعلا من الحرام
فیستحسن ذلک باعتقاد او بغیر اعتقاد یصیر مرتدا فی الحال بناء علی
انه ابطل حکم الشریعة ومن … لا یکون مؤمنا عند
کل مجتهد ولا یقبل الله تعالی طاعته واحبط الله تعالی کل حسناته
وبانت منه امرأته فان … تاب لا یجب القتل
ولا یضر عنه لقوله علیه السلام من بدل

حکایت نموده شد از
ابی نصر دبوسی روایت
نموده از قاضی ظهیر الدین
خوارزمی که هر که شنید
سرود از قوال یا غیر
قوال یا دید کاری
از حرام پس نیک داند
این را باعتقاد یا بلا
اعتقاد شد مرتد در وقت
بسبب آنکه آن شخص
باطل نمود حکم شریعت را

دینه فاقتلوه فان قتله قاتل قبل عرض الاسلام کره ذلک و
لا شیء علیه انتهی و ایضا فیه فان صحة التصدیق و الاقرار
بالتوحید لا یکون مع انکار شیء من الشرائع فقال محمد فی السیر
الکبیر من انکر شیئا من الشرائع فقد ابطل قوله لا اله الا الله
حکی ان موسی علیه السلام لما رجع غضبان اسفا و استمع الصیحة
و کانوا یرقصون حول العجل و یضربون الدفوف و المزامیر فقال
هذا صورة الفتنة انتهی پس جائیکه امور ناشروعه مثل رقص و آلات
لهو از قسم معازف و مزامیر که نقاره و دهل و تاشه و مرفه و چنگ و رباب
است و آتش بازی و آرایش و غیره موجود باشند خواه در مجلس عقد نکاح
و خواه در محفل دیگر از تقریبات که لازم آدمی باشند رفتن و شریک شدن
آنجا از روی حکم شریعت جائز نیست بلکه حرام است چنانچه در کتب فقه و حدیث
مسطور و مذکور است قال الشیخ عبد القادر الجیلانی رضی الله عنه فی کتابه
غنیة الطالبین هذا اذا کان خالیا عن المنکر فان حضر الطبل
و المزمار و العود و النائ و الرباب و المعازف و الطنابیر و الشین و الشبابة و الجنوک

الذی یلعب به الترك لا یجلس هنا لان جمیع ذلك محرم
انتهی و بر مسلمان واجب است که از امور منهیات و معصیت و از خلط و از
اهل بدعت اگرچه اقرب اقربا باشند مثل نادر و [illegible]
ولیمه و زوجه و غیره اجتناب نماید قال علیه الصلوة والسلام لما وقعت
بنو اسرائیل فی المعاصی نهتهم علماؤهم فلم ینتهوا فجالسوهم
فی مجالسهم وواكلوهم وشاربوهم فضرب الله قلوب بعضهم
ببعض فلعنهم علی لسان داود وعیسی بن مریم ذلك
بما عصوا وكانوا یعتدون كذا فی المشكوة وقال الله فلا
تقعد بعد الذكری مع القوم الظالمین و نیز جائیکه منکرات شرعی باشد
حق دعوت لازم نمیشود در ولیمه گذشت مسئله
سرود و مزدن [illegible] نا بایدن در محفل زنان و [illegible] نقاره [illegible]
جائز نیست بانجواب در سرود و مجرد از آلات لهو اختلاف علما است بعضی از ا
مباح مطلق گفتند و بعضی مکروه مطلق و در بحر الرائق گفته که اصل فیه حرمت
است مطلقا کما نقل فی الدر المختار حیث قال و منهم من اباحه مطلقا و منهم من [illegible]

كره مطلقا وفي البحر والمذهب حرمته مطلقا فانقطع
الاختلاف بل ظاهر الهداية انه كبيرة ولو لنفسه
انتهى عبارة الدر. وفي الحاوية عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ما من رجل
يرفع صوته بالغناء الا بعث الله عليه شيطانين احدهما
على هذا المنكب والآخر على هذا المنكب ولا يزالان يضربان
بارجلهما حتى يكون هو الذي يسكت انتهى. و دف بی تغنی در
جهت اعلان نکاح مباح است كما قال في الهداية فاما طبل الغزاة والدف
الذي يباح ضربه في العرس يضمن بالاتلاف من غير خلاف
پس از عبارت هدایه و درمختار معلوم شد که غنا در اصل مذهب حرام است و زدن
دف بی تغنی مباح است برای اعلان نکاح كما في تنبيه الانام من السراجية مضافا
عروسی است پس بنابر اعلان نکاح وقتیکه دف جلاجل دار نباشد و در غیر آن
نیست لغیر ... نباشد زیرا که مکروه است لعب و غنا و غیر آن
است که شنیدن ملاهی و نشستن بر آن فسق است آواز دف بنابر
اعلام تزویج جائز باید چنانکه طبل را می نوازند انتهى في الحاوية قال

مکروه گفتند مطلق
و در بحر الرائق گفته
که اصل مذهب حرمت
آنست مطلقا پس
منقطع گشت اختلاف
بلکه ظاهر هدایه آنست
که تحقیق آن از کبیره است
اگرچه برای نفس خود
باشد تمام شد عبارت
درمختار و در حاویه
منقول است از نبی
صلی الله علیه وآله وسلم
که نیست کسی شخص که
بلند آواز خود بسرود
مگر آنکه مبعوث
کند خدای تعالی بر او
دو شیطان که یکی
از ایشان بر یک شانه
باشد و دوم بر
شانه دیگر پس همیشه
میزنند آن شخص را
بهر دو پای خود تا وقتیکه
آن شخص خاموش
شود

[illegible]

البغوي قال ابو المهاجر اخبرنا ابان بن عباس عن المغيرة بن شعبة قال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله كره لكم الخمر والميسر والمزمار
والمعازف والكوبة والدف فسألت ابا المهاجر بين كانوا
الدف على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال كانت
المرأة اذا كان ملاك تأخذ بالغربال وعوده فتصعد وتضرب
بالعود على الغربال تسمع الناس انه ملاك انتهى اما مزمون
دو معنى دارد با دف اگرچه در محفل زنان باشد جائز نيست زيرا كه وى مشهور است
جمع كردن است در مباح وحرام و جائيكه مباح وحرام جمع شوند حرام را
ترجيح ونمنا كما قال في الاشباه اذا اجتمع الحلال والحرام غلب الحرام
ومعناها ما اجتمع محرم ... الا غلب المحرم انتهى پس
واون تعدد با رجه اباحت نباشد و واون هر قسم اجرت عاصى
است چنانچه عبارت هدايه در كتاب الاجاره [illegible]
ولا يجوز الاستئجار على الغناء والنوح وكذا سائر الملاهي لانه استئجار على
المعصية والمعصية لا تستحق بالعقد انتهى

نکاح مباح است پس ظاهر اوادن وگرفتن چیزی بدان هم مباح خواهد شد
حاصل جواب آنست که مغنی ومغنیه یعنی ڈوم وڈومنی اگر ضرب دف را
با تغنی جمع کنند ایشان اگر گرفتن اجرت بران جایز نیست پس دهنده هم
چیزی نقد وپارچه دادن بران جایز نخواهد شد مسئله ۲۷ وقت رخصت شدن
برات حسب مقدور برای دادن کمینان یعنی اهل خدمت از قوم اراذل چیز
نقد از قسم درهم ودنانیر بو الیان عروس داده باز می آیند درست است یا نه
جواب صرف کردن مال درین قسم چیزها اگر بنیت احسان وسلوک باشد
جایز است واگر برای نام آوری وسمعه صرف کنند جایز نیست اگر مردمان
در صرف نمودن این چیزها پابند سمعه میباشند یا ان برای نام صرف می کنند
قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللهُ بِهِ وَمَنْ یُرَائِی
یُرَائِی اللهُ بِهِ کذا فی المشکوة مسئله ۲۸ وقت رخصت شدن برات فقرا و
مساکین از مسلمانان وقوم هنود جمع میشوند ایشان را چیزی دادن وتقسیم
نمودن جایز است یا نه جواب اگر آنوقت بطریق شکر یا تصدقات بفقرا و
مساکین هر دو گروه چیزی دهند جایز است بلکه مستحب است در حدیث شریف آمده

من سأل بالله فأعطوه کذا فی المشکوة و اگر رسمی عام آوری بدعت
نیست زیرا که درین امور اعتبار نیت است قال النبی صلی الله علیه
وسلم انما الاعمال بالنیات متفق علیه تصدق بر [illegible] نان بر
مساکین هیچ گاه نامشروع نیست چنانچه در مشکوة شریف آمده عن بهیسة
عن ابیها قالت قال یا رسول الله ما الشیء الذی لا یحل منعه قال
الماء قال یا نبی الله ما الشیء الذی لا یحل منعه قال الملح قال
یا نبی الله ما الشیء الذی لا یحل منعه قال ان تفعل الخیر خیر لك
رواه ابوداود و نیز در حدیث قدسی وارد شده قال رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم قال الله تعالی انفق یا ابن آدم انفق علیك متفق علیه خیری نقد
و غله و نان پخته برای تقسیم محتاجان [illegible] بدون تعیین [illegible]
با جواب تقسیم کردن نقد و غله و غیره بعد میت از ترکه آن بمحتاجان
بنیت ثواب جائز است بشرطیکه وارثان کبار باشند [illegible] شده
و اگر وارثان صغار اند بدون تقسیم ترکه تصدق جائز نیست
بدون این چیزها از جنازه سوم چالیسه است از شرع شریف ثابت نیست

چیزی که تطهیرش در اصل شریعت یافته نمی شود کردن آن چیز مکروه است یا
حرام اما دادن تصدق بفقرا و مساکین برای ثواب میت بی آنکه همراه
جنازه ببرند جائز است زیرا که برای ثواب میت چیزی که بمحتاجان میدهند
مستحب آنست که بی روی و ریا و بی تعیین وقت و روز باشد و الا بدعت
میگردد و غیر مشروعیت دادن ایشان خالی از کراهت نخواهد شد والله یهدی من
یشاء الی صراط مستقیم مسئله ثواب عبادت بدنی و مالی برای میت بعد
وفات میرسد یا نه جواب نزد علماء حنفیه ثواب عبادت بدنی و مالی بمیت
میرسد چنانچه در هدایه مرقوم است اَنَّ الْاِنْسَانَ لَهُ اَنْ یَّجْعَلَ ثَوَابَ
عَمَلِهِ لِغَیْرِهِ صَلٰوةً اَوْ صَوْمًا اَوْ صَدَقَةً اَوْ غَیْرَهَا عِنْدَ اَهْلِ
السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ انتهی و فی شرح الصدور للسیوطی اخرج الطبرانی فی الاوسط
عَنْ اَنَسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ
یَقُوْلُ مَا مِنْ اَهْلِ بَیْتٍ یَمُوْتُ مِنْهُمْ مَیِّتٌ فَیَتَصَدَّقُوْنَ عَنْهُ
بَعْدَ مَوْتِهٖ اِلَّا اَهْدَاهَا جِبْرَئِیْلُ عَلٰی طَبَقٍ مِنْ نُوْرٍ ثُمَّ یَقِفُ عَلٰی شَفِیْرِ
الْقَبْرِ فَیَقُوْلُ یَا صَاحِبَ الْقَبْرِ الْعَمِیْقِ هٰذِهٖ هَدِیَّةٌ اَهْدَاهَا اِلَیْکَ اَهْلُکَ فَاقْبَلْهَا

پس قبول کن آنرا

فيدخل عليه فيفرح بها ويستبشر ويحزن جيرانه الذين
لا يهدى اليهم بشيء وايضا عن ابي هريرة قال قال
صلى الله عليه وسلم ان الله تعالى ليرفع الدرجة للعبد
الصالح في الجنة فيقول يا رب اني لي هذه فيقول باستغفار
ولدك لك انتهى شيخ عبد الحق محدث دهلوى در جامع البركات منتخب شرح
مشكوة نوشته در حصول ثواب وصول نفع اموات بعبادات ماليه اتفاق است
و در بدنيه مثل نماز گزاردن و قرآن خواندن اختلاف است و اصح وصول است كذا قال الشيخ
الهمام رحمة الله عليه انتهى مسئله مستحب است که بعد وفات اهل بيت همسايگان
طعام ... اهل ميت ...
مستحب است که همسایگان و اقربای میت ... طعام تیار کرده
روز بفرستند ... شکم اینها را سال ... چنانچه در شرح منیه ...
ويستحب للجيران واهل البيت والاقرباء الابعاد
تهيئة طعام لهم يشبعهم يومهم وليلتهم انتهى عن
عبد الله بن جعفر قال لما جاء نعي جعفر قال النبي صلى الله

حدیث دیگر نیز روایت است از ابی هریره رضی الله عنه که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بتحقیق که خدای تعالی بلند میکند درجه بنده صالح در بهشت پس میگوید بنده که ای رب از کجاست برای من این مرتبه ...

روایت است از عبد الله بن جعفر که گفت هرگاه که آمد خبر موت جعفر فرمود ... صلی الله

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِصْنَعُوا لِاَهْلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَاِنَّهُ قَدْ جَاءَهُمْ
مَا يَشْغَلُهُمْ رواه الترمذی وهکذا فی المشکوة مع فرق لبعض الالفاظ و در
جامع البرکات مینویسد که در بخاری دلیل است بر آنکه مستحب است خویشان و
همسایگان و دوستان را تیار نمودن طعام برای اهل بیت و بعضی گفته
اند که فرستادن برای اهل مصیبت روز اول غیر مکروه است از جهت
مشغول بتجهیز میت و در روز دوم مکروه است اگر زنان نوحه کنند جمع شوند از جهت
بودن آن اعانت بر اثم و عدوان و اختلاف کرده اند در اکل غیر اهل مصیبت
آن طعام را و ابو القاسم گفته که باک نیست مر کسی را که مشغول است بتجهیز میت
کذا فی مطالب المؤمنین انتهی مسئله ۲۳۲ در تعزیت میت رفتن و بر روح
سوره فاتحه خواندن جائز است جواب رفتن برای تعزیت میت
جائز است و دعای مغفرت برای او نمودن مستحب است و همچنین دعای
خیر برای اهل میت چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم است و یستحب
اَنْ يُقَالَ لِصَاحِبِ التَّعْزِيَةِ غَفَرَ اللّٰهُ تَعَالٰى لِمَيِّتِكَ وَتَجَاوَزَ عَنْهُ وَتَغَمَّدَهُ
بِرَحْمَتِهِ وَرَزَقَكَ الصَّبْرَ عَلٰى مُصِيْبَتِهِ وَاَجَرَكَ عَلٰى مَوْتِهِ كَذَا فِي الْمُضْمَرَاتِ

ناقلاً عن الحجة واحسن ذلك تعزية رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم ان لله ما اخذ وله ما اعطى وكل شيء عنده باجل
مسمى انتهى اما دست برداشتن برای دعا وقت تعزیت ظاهر آنست
زیراکه در حدیث شریف رفع یدین در دعا مطلقا ثابت شده پس در این
هم مضایقه ندارد لیکن تخصیص آن برای دعا وقت تعزیت ثابت نیست
والله اعلم مسئله جهت تعزیت تا چند روز نزد خانه میت رفتن جائز است
جواب تعزیت نمودن از وقت موت تا سه روز جائز است و بعد سه روز
تعزیت کردن مکروه است مگر تعزیت کننده یا کسیکه نزد وی برای تعزیت
بروند غائب باشد پس بضرورت بعد سه روز هم اگر تعزیت کنند جائز است
و باید که برای تعزیت یکبار رفتن [illegible] بار از تعزیت فارغ شده باشد
بار دیگر برای تعزیت نمی شاید کما فی العالمگیریة [illegible]
زیاد واذا عزى اهل الميت مرة فلا ينبغي ان يعزيه مرة اخرى
ووقتها من حين يموت الى ثلثة ايام ويكره بعدها الا ان
يكون المعزي او المعزى اليه غائبا فلا بأس بها انتهى [illegible]

عبد الحق در جامع البرکات آورده که مستحب است تعزیت پیش از
دفن و بعد از وی تا سه روز و معنی تعزیت صبر و شکیبائی فرمودن است مصیبت زده را
و دعا ایشان و صبر است و مکروه است که بنشیند بر در خانه خود و مردم جمع شوند و
تعزیت نمایند بلکه چون از دفن فارغ شوند برگردند و متفرق شوند و صاحب میت بکار خود
مشغول گردد و مردم نیز بکارهای خود مشغول گردند و تعزیت زیاده از یکبار نباید کرد
و بعضی مشائخ بخارا گفته اند که تعزیت حاضر سه روز است و تعزیت
غائب یک روز و بعضی گفته اند باک نیست به نشستن تا سه روز در خانه
یا در مسجد و آنحضرت بعد از شنیدن خبر قتل جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه
و عبد الله بن رواحه در مسجد نشست و مردم می آمدند و آنچه مردم روزگار از
تکلفات کنند سوم روز از قرآن خواندن و ختمه خواندن و طیب ها قسمت کردن
و امثال آن همه بدعت شنیع و نامشروع است تاب الله علیهم و عفی عنهم انتهی
مسئله ۲۲۷ دستور است که بروز سوم مردمان جمع شده برای
تعزیت بخانه میت می روند و در آنجا مجتمع شده کلمه طیب و سوره اخلاص
خوانده بمیت می بخشند و تقسیم شیرینی می کنند جائز است یا نه در رساله ضمن

یعنی [illegible] از منقول [illegible] بیان [illegible] ازین

روز سوم و دهم و بستم و چهلم و غیره درست است [illegible]

گردد [illegible] اجتماع [illegible] و سوم [illegible]

باجتماع صلحا و قرا برای ختم قرآن یا برای ختم یک سوره [illegible] کرده است [illegible]

الاحتساب ان ختم القرآن جهرا بالجماعة ويسمى بالفارسية

سيپاره خواندن [illegible] روز سوم و دهم و غیره

طعام [illegible] و دعوت طعام [illegible] کرده است فتاوی

بزازیه [illegible] ويكره اتخاذ الطعام في اليوم الاول والثالث و

بعد الاسبوع ونقل الطعام الى القبر في المواسم واتخاذ الدعوة بقراءة

القرآن وجمع الصلحاء والقراء للختم او لقراءة سورة الانعام

او الاخلاص ويكره اتخاذ الـ[illegible] من اهل البيت لانه شرع

في السرور لا في الشرور وهي بدعة مستقبحة كذا قال في شرح المصلي

وفي فتح القدير ويكره اتخاذ الضيافة من اهل الميت

لانه شرع في السرور لا في الشرور وهي

بدعة مستقبحة [illegible] در فتاوی [illegible] آورده که اجا

کردن طعامیکه از بهر مرده ساخته باشند مکروه است سه روزه و هفته و ماهیانه
و سالیانه و آن طعام مر علما و فضلا را مکروه است قال علیه السلام
طَعَامُ المَیِّتِ یُمِیتُ القَلْبَ وَطَعَامُ المَرِیضِ یُمْرِضُ القَلْبَ و در نوادر
هشام آمده که مکروه است اجابت کردن طعامیکه بجهت روح مرده کرده
باشند انتهی و هکذا فی قراخانی و غیره من الفتاوی المعتبرة شرقا و غربا
اما ساختن طعام برای فقرا و مساکین بی تعین روزی از این روزها
از غیر این روزها پس جائز است کما قال البزازی ان اتخذ طعاما للفقراء
کان حسنا انتهی در جامع البرکات مرقوم است و آنچه به نیت تصدق
بر فقرا از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد چه فقیر را روا بود و آنچه تصدق
بر فقرا می باشد و هدیه مر اغنیا را انتهی و چیزی خواندن و دست برداشتن
بر طعام بطریق فاتحه مروجه پیش از تناول آن طعام از علمای سلف ماثور نیست
بلکه در حرمین شریفین کسی از اهل فضل و کمال که از زمان آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم تا حال شرف اقامت آنجا یافته آمده طریق فاتحه بر طعام قبل از خوردن
آن نشنیده اند آری کسانیکه از ملک هند برای زیارت کعبه و [illegible] آنجا اختیار نموده

یعنی فرمود علیه السلام طعام میت می میراند دل را و طعام بیمار بیمار میسازد دل را ۱۲

[illegible] بفقرا [illegible]

اند البته بعضی از ایشان بسبب عادت اهل هند مرتکب این امر در خانهای

خود میشوند چون علما را آنجا ازین حرکات خبر واقع میشود منع میفرمایند و

طریقهٔ علمای سلف همین بود که بعد خوردن طعام دعای مغفرت برای

اهل ضیافت میکردند کذا فی جامع البرکات و خبر که از سلف در خصوص

منقول نشده کردن آن بدعت است و کل بدعة ضلالة

و مشهور است که حفاظ را نوکر داشته متعین قبر میسازند تا ختم کلام الله

جائز است یا نه جواب درین مسئله روایات مختلف اند از بعضی کتب فقه

چنان معلوم میشود که حافظ را نزد قبر نشاندن مکروه است و استحقاق اجرت

قرائت قرآن نیست رامی شود و نه قاری را کما فی خزانة الروایات و

فی الشاهان اجرة القرآن مثلاً یستاجر رجلاً لیقرأ القرآن

علی راس القبر قیل هذه القراءة لا یستحق بها الثواب لا

للمیت و لا للقاری انتهی و فی نصاب الاحتساب اتخاذ القاری عند القبر بدعة و لا یعطی جملة

القاری بقراءته و لم یفعله احد من الخلفاء و الصحابة و از روایت دیگر معلوم

میشود که نشاندن حفاظ نزد قبر مستحب است قال لا یکره الجلوس للقراءة عند

الفقير وهو المختار پس بصورت اختلاف نسبت و اعدا حصول ثواب عمل با احتیاط باید کرد و اثر دعا صاحب مجالس الابرار بیان کرده که چون قرآن خوانده شود

واهدى ثوابها اليهم بان قال بلسانه بعد فراغه من قراءته

اللهم اجعل ثواب ما قرأته لاهل القبور او صل اليهم لان

هذا دعاء بوصول الثواب اليهم والدعاء يصل بلا خلاف

فلا يحتاج الى ان يقرأ على قبورهم انتهى والله اعلم مسئله

متبرک ساختن و زیارت قبور مجتاجان در باره دیگر بر جا باشد یا نه

بعضی میگویند که مشهور است که نسبت جمع بزرگ ترجیح بخاند آمده اند و مکرر

میخواند کرامات آن ایشان در حق جهله کنند این در کتب معتبر حدیث آمده است

جواب متبرک ساختن و زیارت نسبت جماعت قاضی ثناء الله

پانی پتی در تفسیر مظهری میگوید لا یجوز ما یفعله الجهال

بقبور الاولیاء والشهداء من السجود

والطواف حولها واتخاذ السرج والمساجد عليها ومن الاجتماع

بعد الحول كالاعياد ويسمونه عرسا انتهى

تیرو سنجارت ست یعنی اگر بجز اشعار توجه خود در قبور ثواب آن بسوی اموات بنظر اگر گفت بزبان خود بعد فراغت شدن از قرأت یا الهی ثواب آن چیز که خوانده ام برای اهل قبور البته میرسد بسوی ایشان چرا که این دعا است بحصول ثواب بایشان

به نیت ثواب بی تعیین یوم جائز است و کسی در شرع آن و هم نموده
اطلاعا بلکه بعد میت تیار میکنند و آنرا بخش کرده بجای او بخانه
و آنرا بهاجی می نامند اعتباری ندارد و بیرانجی که توقع ثواب و در آن اطعام
چنانکه شیخ عبد الحق در جامع البرکات نوشته و آنکه چهل روز سالی [illegible]
با چهل روز [illegible] دیار [illegible] [illegible] [illegible] کشته آنرا بهاجی
گویند چیزی داخل اعتبار نیست شیخ آنست که [illegible] شیخ الاسلام
ابن عابدین شیخ را تمسک کرده [illegible] در کشف الغطا ایراد نموده و آنچه در
بعضی روایات آمده که روح میت بخانه خود در بعضی شبها مثل شب جمعه
و شب برات و شب عید و غیره می آید این روایات در کتب صحاح
نیست و تا وقتیکه روایات صحیحه مرفوعه متصل الاسناد نباشد از درجه
اعتبار ساقط است اگرچه بعضی آنرا در کتاب خود نقل کنند بلکه بعضی علمای
محققین مثل ملا علی قاری و شیخ الاسلام [illegible]
این روایات را تضعیف هم نموده و [illegible]
عبد الحق [illegible] این روایت را در جامع البرکات

می آید خانه خود را شب جمعه پس نظر میکند که تصدق میکنند از وی یا نه
والله اعلم انتهی مسئله قبر و چبوتره و چار دیواری و گنبد از خشت و چونه تعمیر
ساختن جائز است یا نه و اگر گرد قبر برای حفاظت آب از چونه پخته سازند
و تعویذ قبر را خام دارند درست است یا نه جواب پخته ساختن قبر و تعمیر نمودن
گنبد و چهار دیواری و چبوتره نزد قبر جائز نیست چنانچه در حدیث
شریف بروایت مسلم آمده نهی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ و در مواهب
الرحمان نوشته وَيَحْرُمُ الْبِنَاءُ عَلَى الْقَبْرِ لِلزِّينَةِ وَيُكْرَهُ لِلْإِحْكَامِ بَعْدَ
الدَّفْنِ انتهی و هکذا فی العالمگیریه و صاحب تحفة الملوک منع نموده از بنا کردن
از چونه گرد قبر برای حفاظت اثر بسبب زیرا که قبر و توابع آن محل
استحکام نیست پس چنانچه قبر را خام داشتن بهتر است همچنان گرد او را خام
باید داشت انتهی اما درست نمودن قبر شکسته از گل لا باس به چنانچه در کتب فقه
مذکور است فی العالمگیریة وَإِذَا خَرِبَتِ الْقُبُورُ فَلَا بَأْسَ بِتَطْيِينِهَا کذا فی التاتارخانیة
انتهی و نیز شیخ عبد الحق در جامع البرکات آورده که در عهد امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه

آمده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرستاد او را تا هر جا صورتی و تمثالی
بیند محو و ناپدید کند و هر جا قبری بلند بیند پست و هموار کند چنانچه سر بست
نزدیک باشد و در حدیث جابر آمده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نهی
کرد از گچ کردن گور گفته اند که اگر کهگل کنند تا ویران نگردد درست است
مسئله خواندن نماز جنازه بر چارپائی و خواندن کلمه طیب بطریق جهر با
همراه جنازه و گستردن فرش زیر میت در قبر و تلقین کردن میت بعد
موت و ... ن نماز هول برای میت و شمار چهل قدم رفته باز گردیدن
نزد قبر بعد از دفن جائز است یا نه جواب خواندن نماز جنازه بر چارپائی
جائز است زیرا که نعش مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را بر سریر نهاده
نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تخت و چارپائی را سریر گویند و در قاموس
مرقوم است که الشریط خوص مفتول یشرط به السریر و نحوه والجمع
بالضم و ورق النخل انتهی یعنی شریط برگ درخت خرما ست که آن را
تافته بصورت رسن باریک می کنند و از آن سریر می بافند و نیز سریر
در عرف پارسیان چارپائی و در عرف اهل هند کهات می نامند چنانچه شیخ عبدالحق در ترجمه مشکوة

شریف در بیان ترجمه سریر نموده که در هندی انرا کهٹ گویند پس
لفظ سریر در لغت عرب عام است که اطلاق آن بر تخت و چارپائی
و امثال آن کرده شده فمن منع صلوة الجنازة علی هذا السریر فذلک
من جهله بمحاورات العرب و خواندن کلمه طیب بطریق جهر همراه جنازه
مکروه است الا آهسته خواندن بنفسه آواز بلند کردن مکروه است مفتی به نزد
کما فی البحر و علی متبعی الجنازة الصمت و یکره لهم رفع الصوت
بالذکر و قراءة القرآن کذا فی شرح الطحاوی فان
اراد ان یذکر الله یذکره فی نفسه کذا فی فتاوی قاضیخان
انتهی و گفتن قرآن بر میت در قبر مکروه است نزد جمهور انمه
علما و احبار بعد از ختم نماز بسیار که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
شریف سهل آن حضرت آ عند شی ای الله صلی الله علیه و سلم هذا فی المواهب
و فی شرح ملا علی القاری لشمائل مختصر الصواب کم ا نه فیکا قال الامام الهمود
والقطیفة القاها شقران بالاتفاق من الصحابه و قال بعضهم ان
ذلک من خصائصه علیه السلام و در جامع ابراهیم بحیی با

یعنی پیش کار کہ حنفیہ نماز جنازہ را بر چارپائی منع نمودن از جہل او است بمحاورات عرب

و در بیان شرح آن مذهب جمهور و سبب القای رداء
مبارکه در قبر شریف نقل کرده چنانکه گفت عن ابن عباس
جُعِلَ فی قبرِ رسولِ اللهِ قطیفة گردانیده شد در قبر
آنحضرت زیر وی صلی الله علیه وآله وسلم قطیفه سرخ و قطیفه در لغت
بر ثوبی پرزدار باشد و آنرا خمیله نیز گویند و مخمل اسم با معنی و سبب انداختن آن
در قبر شریف حضرت آن میگویند که شقران که مولای آن حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم بود یا بر صحابه رضی الله عنهم در رضای ایشان
انداخت تا کسی بعد از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آن را پوشد و در روایت انداخته
و استعمال نکند و علما این را [illegible] که مکروه میدارند از جهت
تضییع اموال است و بعضی میگویند که از خواص است انبیاء آنحضرت صلی الله علیه وآله
زیر ایشان در قبر آمده است که صحابه بعد از دفن خواستند که آن را برآرند از [illegible]
آن قطیفه را بعد از دفن و الله اعلم انتهی و تکبیر تشییع قبل از موت جائز باشد
بلکه مستحب اما تکبیر سنت [illegible] آن قول علما است [illegible]
آن تلقین و در بعضی روایات آمده است که [illegible] دفن و تلقین

چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم است ویلقن الشهادتین وصفة
التلقین ان یقال عنده فی حالة النزع قبل غرغرة جهرا وهو
یسمع اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ولا یقال له قل ولا یلح علیه فی قولها مخافة ان یضجر فاذا
قالها مرة لا یعیدها علیه الملقن الا ان یتکلم بکلام غیرها کذا
فی الجوهرة النیرة وهذا التلقین مستحب بالاجماع
فلا یلقن عندنا فی ظاهر الروایة کذا فی العینی شرح الهدایة فی
معراج الدرایة ونحن نعمل بهما عند الموت وعند الدفن کذا فی
المضمرات انتهی و در مستملی شرح منیة المصلی آورده ویلقن الشهادة
بان یذکر عنده لیتذکر . . . ولا یؤمر بها واما التلقین بعد الدفن
فلا یؤمر به ولا ینهی عنه انتهی و در اذان نماز و کتب حدیث و فقه که معتبر
از نظر نگذشته لیکن در بعضی وظائف و رسائل صوفیه نوشته است و در ابراء المسالک و آنچه در حدیث
و فقه کافی است و بقول و نقل مشائخ صوفیه فتوی جاری نشود چنانچه شیخ الاسلام در کشف
الغطاء نوشته و عادت مشائخ است که این نماز را متصل دفن میت از مدت اول ...

نجات نیست از عذاب می خوانند و آنرا صلوة الهول نامند انتهی و باز

کردیدن نزد قبر بشمار جمله ق هم بعد از دفن این مسئله هم در کتب فقه وحدیث

یافته نمی شود که بر آن حکم امر و نهی جاری کرد و ظاهر آن از قسم بدعت باشد

و از شارع علیه السلام تاکید شدید هست که از امور شرک و بدعت پرهیز نمایند

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ مَنْ اَحْدَثَ فِيْ اَمْرِنَا

هٰذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ مسئله زیارت قبور زنان هم جایز است چنانچه

مردان را جائز شده است یا نه جواب زیارت قبور مردان را جائز است

بشرطیکه موافق سنت باشد نه زنان را سنت در زیارت قبور این است که چون

در مقابر کذر کنند بگویند السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ

الْمُسْلِمِيْنَ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰى بِكُمْ لَاحِقُوْنَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ

لَكُمْ تَبَعٌ نَسْاَلُ اللّٰهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ و بار دیگر دعا که در کتب حدیث

آمده بخوانند و طلب مغفرت نمایند برای ایشان چنانچه در جامع البرکات

نوشته که در عقائد آمده است که فِيْ دُعَاءِ الْاَحْيَاءِ لِلْاَمْوَاتِ وَالصَّدَقَةِ

عَنْهُمْ نَفْعٌ لَهُمْ انتهی و در انجا رفته عبرت کیرند و موت خود یاد کنند و آنچه خلاف سنت

[illegible]

یعنی قبر را بوسه دهند و سر و بجا که نمالند و از اهل قبور طلب حاجت نمایند و
سجده کنند و دست بر آن نهند چنانچه ملا علی قاری در شرح عین العلم آورده و
یمس ای القبر ولا التابوت ولا الجدار فکذا النهی عن مثل ذلک
بقبره علیه السلام فکیف بقبور سائر الانام ولا یقبل فانه زیادة
علی المس فهو اولی بالنهی انتهی و تفصیل این امور در مسئله عمل بما اعتقاد
و زنان را زیارت قبور بقول اصح مکروه تحریمی است چنانچه در مسئله مرقوم است
و تکره زیارة القبور للرجال و تحرم للنساء انتهی و در کتاب
مجالس الابرار عطیه ... و اما النساء فلا یحل لهن ان یخرجن الی المقابر لما
عن ابی هریرة انه علیه السلام قال لعن الله زوارات القبور انتهی و عن
ابن عباس قال لعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زائرات القبور
والمتخذین علیها المساجد والسرج کذا فی المشکوة
و در ... آورده که سئل القاضی عن جواز خروج النساء
الی المقابر ... فی مثل هذا فقال لا تسأل عن الجواز
والفساد فی مثل هذا وانما تسأل عن مقدار ما یلحقها

من اللعن واعلم انها كلما نوت الخروج كانت في لعنة الله وملائكته
عليهم السلام واذا خرجت تلحقها الشياطين من كل
جانب واذا اتت القبر يلعنها روح الميت واذا رجعت كانت في
لعنة الله كذلك حتى تعود وفي حديث ايما امرأة خرجت الى المقبرة
تلعنها ملائكة السموات السبع وملائكة الارضين السبع وتمشي في
لعنة الله وايما امرأة دعت للميت بخير في بيتها يعطيها الله تعالى
حجة وعمرة وروي عن سلمان وابي هريرة انه عليه السلام
ذات يوم خرج من المسجد فوقف على باب داره فاتت
ابنته فاطمة رضي الله تعالى عنها فقال لها من اين جئت
فقالت خرجت الى منزل فلانة التي ماتت فقال هل ذهبت
قبرها فقالت معاذ الله ان افعل شيئا بعد ما سمعت منك
ما سمعت فقال لو ذهبت قبرها لم ترحي رائحة الجنة

انتهى قاضي ثناء الله پاني پتي در رساله بالا آورده كه زيارت قبور مردان را [illegible]
نه زنان را [illegible]

دادن و سجده کردن و گرد قبر روشنی کردن و غلاف پوشانیدن و
چادر و گل انداختن بر جنازه یا بر قبر و خیمه و شامیانه ایستاده کردن
بران و نذر کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام نهادن پیش آن جائز
است یا نه جواب استعانت و امداد از اهل قبور بهر نهج که باشد جائز نیست
چنانچه شیخ عبد الحق در شرح مشکوة شریف بزبان عربی نوشته می آرد
وَاَمَّا الْاِسْتِمْدَادُ بِاَهْلِ الْقُبُوْرِ فِیْ غَیْرِ النَّبِیِّ وَالْاَنْبِیَاءِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ
فَقَدْ اَنْکَرَهٗ کَثِیْرٌ مِّنَ الْفُقَهَاءِ وَقَالُوْا لَیْسَ الزِّیَارَةُ اِلَّا لِلدُّعَاءِ لِلْمَوْتٰی وَ
الْاِسْتِغْفَارِ لَهُمْ وَاِیْصَالِ النَّفْعِ اِلَیْهِمْ بِالدُّعَاءِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْاٰنِ
انتهی ازین عبارت شیخ علیه الرحمة و الغفران چنان مستفاد گردیده که قبور
انبیا علیهم السلام ازین حکم که ممانعت استعانت و استمداد است از اهل قبور
مستثنی اند بلحاظ آنکه ایشان را در برزخ حیات ابدی ثابت شده که
دیگر اسوای شهدا فی سبیل الله ثابت نیست و حال آنکه حیات آنجا
مماثل حیات دنیا نیست بلکه احکام حیات دنیا دیگر است و احکام حیات آنجا
دیگر بنا بران این استثنا درست نمی آید و حق آنست که انکار فقها عام است از آنکه استمداد

و اما استمداد از اهل قبور غیر پیغمبر علیه السلام و انبیا علیهم السلام پس منکر شده اند آنرا بسیاری از فقها و گفته اند نیست زیارت مگر برای دعا مر مردگان را و استغفار برای ایشان و رسانیدن نفع بسوی ایشان بدعا

از قبور انبیا کنند یا از قبور غیر ایشان همه جائز نیست چنانچه از عبارت دیگر
کتب فقها که درین جواب ایراد کرده می شود واضح خواهد گردید منجمله آن
صاحب مجمع البحار آورده من قصد لزیارة قبور الانبیاء والصلحاء
ان یصلی عند قبورهم ویدعو عندها ویسألهم الحوائج فهذا لا
یجوز عند احد من علماء المسلمین فان العبادة وطلب الحوائج
والاستعانة حق لله وحده انتهی وقال البغوی فی المعالم یقال
الاستعانة نوع تعبد والعبادة الطاعة مع التذلل والخضوع
وسمی العبد عبدا لذلته وانقیاده یقال طریق معبد ای
مذلل انتهی وفی الحدیث عن ابن عباس قال کنت خلف
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یوما فقال یا غلام احفظ
الله یحفظك احفظ الله تجده تجاهك واذا سألت فاسأل
الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة لو اجتمعت
علی ان ینفعوك بشیء لم ینفعوك الا بشیء قد کتبه الله لك ولو اجتمعوا
علی ان یضروك بشیء لم یضروك الا بشیء قد کتبه الله علیك رفعت الاقلام وجفت الصحف

رواه احمد والترمذی کذا فی المشکوة وهمچنین طواف نمودن گرد قبر
جائز نیست قبر نبی باشد یا قبر ولی چنانچه ملا علی قاری در شرح
مناسک نوشته ولا یطوف ای لا یدور حول البقعة الشریفة
لان الطواف من مختصات الکعبة المنیفة فیحرم حول
قبور الانبیاء والاولیاء ولا عبرة بما یفعله العامة الجهلة
ولو کانوا فی صورة المشائخ والعلماء انتهی و نیز بوسه دادن بر قبر
و سجده کردن و سر خم کردن نزد قبر جائز نیست چنانچه در کتاب شجرة الایمان
مرقوم است و گور را سجده کردن و بوسه دادن و بر وی دست مالیدن
و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن و در قبرستان چراغها افروختن
همه مکروه تحریمی است انتهی و شیخ الاسلام در کشف الغطاء آورده که دست
نهادن بر قبر و مسح نکند آن را و بوسه ندهد [illegible] نشود [illegible] و بخاک مالند
که این عادت [illegible] است و مشائخ در منع آن تشدید بسیار دارند
کذا فی [illegible] قبر [illegible] کذا فی نصاب
الاحتساب تجصیص القبور [illegible] الاحجار [illegible] تسویة التراب [illegible]

النساء و مر علی بقبر رجل قد تبخی فنهاه انتهی و همبرین قیاس انداختن

گل و چادر گل بر قبر تقربا جائز نیست زیرا که تقرب الی غیر الله حرام و ممنوع است

و چادر گل بر جنازه انداختن بدعت است و مکروه تحریمی و نیز ایستاده کردن

خیمه و شامیانه بر قبر مکروه است چنانچه در شرعة الاسلام وغیره مرقوم است

ویکره ان یبنی علی القبر مسجد یصلی فیه وان یضرب علیه فسطاط

او قبة تقام فیه ویستظل القبور فانما یظل المیت عمله انتهی و نذر

کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق تقرب نیز

جائز نیست بلکه بدعت و مکروه تحریمی است و عادت کفار است بنسبت بتان

قال فی الدر المختار واعلم ان النذر الذی یقع للاموات وما یؤخذ

من الدراهم والشمع والزیت ونحوها الی ضرائح الاولیاء الکرام

تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصدوا صرفها لفقراء

الانام وقد ابتلی الناس بذلک ولا سیما فی هذه الاعصار وقد

بسط العلامة قاسم فی شرح درر البحار ولذا قال الامام محمد لو کان العوام

عبیدی لاعتقتهم بلا ولائی وذلک بانهم لا یعقلون اولا یکلون بهما و...

انتهی ما در کشف الغطا آورده آنانکه تکیه می کنند آنرا عوام پس می آید که
بعضی از قبور صلحا را بسکوی ... سیدنا گرفته آنکه حاجت مرا پیدا می کند
این قدر از نذر با طعام است و در بحر الرائق گفته که این نذر باطل است بالاجماع
زیرا چه آن نذر مخلوق است و آن نذر جائز نیست انتهی و فی الحدیث لا وفاء
لنذر فی معصیة الله رواه ابو داود وکذا فی المشکوة ربنا اغفر لنا
ذنوبنا واسرافنا فی امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین
خاتمه در بیان آنکه آدمی را از مرگ گزیر نیست قال الله تعالی کل نفس
ذائقة الموت با وجود آن کسی نمیداند که از کجا خواهد خیزد و کجا خواهد مرد قوله
ما تدری نفس ماذا تکسب غدا وما تدری نفس بای
ارض تموت ان الله علیم خبیر تا آنکه انبیا و رسل درین باب بجز
کلمه لا ادری حرفی بر زبان نیاورند قال رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم والله لا ادری والله لا ادری وانا رسول الله ما یفعل
بی ولا بکم ... در ... اهل ایمان را لازم کرد
... ساعت ... نماید ... هر وقت در ... قال الله تعالی اذا جاء اجلهم

لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون و آن ارشدک الله تعالی فی

الدارین که دو چیز است در جهان که بنی آدم را خوش نمی آید یکی موت

دیگری قلت مال قال الله تعالی عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم

وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم وانتم لا تعلمون موت

بهتر است برای آنکه در طول عمر رنج و بلا بیشتر و قلت خوشتر است برای

آنکه در آن مواخذه حساب کمتر قال رسول الله صلی الله علیه و آله

وسلم کن فی الدنیا کانک غریب او عابر سبیل وعد نفسک

من اهل القبور سه چیز است که بعد مرگ همراه جنازه میت میرود از آن جمله

دو چیز باز میگردد و یک چیز رفیق وی میشود یتبع المیت اهله وماله

وعمله فیرجع اهله وماله ویبقی عمله قال الله تعالی فمن یعمل مثقال

ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره چهار چیز است که بنده نیز

کنده یکی خانه برای سکونت دوم لباس برای ستر عورت سوم سر جان برا

تسکین جان بیمار چهارم آب برای دفع عطش و تا به چون روز قیامت پنج چیز سوال کنند یکی

از عمر که در چه کار بسر کرده دوم از شباب که در چه چیز ضائع کرد سوم از مال که از کجا جمع

و چهارم آنکه این مال را در کدام خیر خرج کرد و پنجم آنکه عمل بعد حصول علم نظم

هر که هست از فقیه و پیر و مرید ۞ وز زبان آوران پاک نفس ۞ چون بدنیا همی رون

فرود آیند ۞ بعسل در بمانند همچو مگس ۞ قال رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم اغتنم خمسا قبل خمس شبابک قبل هرمک و صحتک

قبل سقمک و غناءک قبل فقرک و فراغک قبل شغلک و

حیاتک قبل موتک حاصل تحریر آنکه هر که را بعد ایمان عمل صالح نصیب

شد و تا آخر عمر بر آن مواظب ماند و جان شیرین خود را بوقت خاتمه

بکلمه توحید بجان آفرین سپرده داخل بهشت خواهد شد قال رسول الله

علیه السلام من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة

زیرا که اعمال صالحه بدون ایمان و اسلام بکار نخواهد آمد چنانچه در حدیث شریف آمده که

بیت

چون روز قیامت شود اعمال پنجگانه نزدیک پروردگار بیایند پس نماز بیاید بگوید که من نماز ام الله تعالی فرماید که تو

بر خیر و نیکی هستی باز زکوة بیاید و بگوید که من زکوة ام [illegible] نیکی هستی پس روزه بیاید

و بگوید که من روزه ام حقتعالی فرماید که تو بر خیر و نیکی هستی

[illegible] شما بر خیر و نیکی هستید و بعد از همه اسلام بیاید و بگوید الهی تو سلامی و من اسلام ام پس [illegible]

[illegible]

که تو بر خیر شکی نیستی انعم نیست تو موافقه و کلم و توحید

تو بخشم بعد ازان بیان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

این آیت تلاوت فرمود فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره

للاسلام و مسلمان کامل آنست که در همه امور دنیا و آخرت

پیغمبر صلی الله علیه و سلم را پیش نظر دارد و هیچ مسلمان

را از دست و زبان تکلیف ندهد قال رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم المسلم من سلم المسلمون من لسانه

و یده پس اتباع آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرض و واجب

است در ظاهر و باطن و اتباع آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

محبت است قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی

یحببکم الله و تا وقتیکه محبت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

از محبت دیگران راجح نگردد مذاق ایمان نیابد قال رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم ثلث من کن فیه وجد بهن

حلاوة الایمان من کان الله و رسوله احب الیه

ما سواهما و من احب عبدا لا یحبه الا لله و من یکره
ان یعود فی الکفر بعد ان انقذه الله منه کما یکره ان
یلقی فی النار و حق مسلمان بر مسلمان آنست که چون ملاقات
شود سلام و کلام پیش آید و چون وی غائب شود پس
وی بخیرخواهی پیش آید و از حسد و کینه و دشنام یاد نکند عیب
اعیب خود داند برای آنکه المؤمن مرآة المؤمن
آمده و از غیبت برادر مسلمان احتراز نماید الغیبة اشد
من الزنا مگر غیبت چند کس جائز است پادشاه ظالم و فاسق
معلن و مبتدع زیرا که بیان حال ایشان سبب عبرت است
برای دیگران و تا مقدور از خیرخواهی برادران دینی دریغ
نماید که آن عین دین است قال رسول الله صلی الله علیه و
وآله وسلم الدین النصیحة و در ... دوستی ایشان کوشد
و اگر احیانا بسبب بعضی معاملات تنگ
روز زیاده ترک سلام و کلام روا ندارد و بهترین ایشان ...

کسی که بعد مدت ابتدا بسلام کرده ملاقات نماید برای مقتدایان دین و پیشوایان اهل یقین دعای مغفرت نماید چنانچه کاتب الحروف نیز این رساله را برین دعا ختم مینماید رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

فهرست مسائل

بمطبع محمدی حاجی ولی محمد در ... طبع شد

دعا مسواک اللهم اجعل تسوكي هذا

تمحيصا للذنوب ومرضاة لك يا سيدي

وبيض به وجهي كما بيضت به

اسناني دعا مضمضه اللهم صل على محمد وآل محمد

اللهم اعني على تلاوة كتابك وكثرة

ذكرك وشكرك وحسن عبادتك دعا استنشاق

اللهم [illegible] برايحة الجنة وانت عني راض

دعا غسل وجه اللهم بيض وجهي بنورك في الدنيا

والآخرة يوم تبيض وجوه اوليائك ولا

تسود وجهي يوم تسود وجوه اعدائك

دعا غسل اليد اليمين اللهم اعطني كتابي بيميني وحاسبني حسابا يسيرا

اللهم إني أعوذ بك أن تعطيني غسل اليد اليسرى

كتابي بشمالي أو من وراء ظهري دعاء مسح الرأس

اللهم أغشني برحمتك وجنبني من عذابك

وأنزل علي بركاتك وأظلني تحت ظل عرشك